



شماره ۴۰

### مناجات

... خداوند آموزگار را این مجمع را تأیید کن و توفیق بخش تا عالم را به نور اتحاد روشن نماید شرق و غرب را به پرتو محبت و نور اتفاق منور کند. ای بخشنده مهربان دلها را به نفثات روح القدس زنده کن و رویها را مانند شمع برافروز تا جهان را نورانی کنند و نفوس را رحمانی نمایند توئی بخشنده و توئی دهنده و توئی مهربان.

ص ۳۵ خطابات اروپا و آمریکا

\* \* \* \* \*

### آثار مبارکه

حضرت عبدالبها میفرمایند :

"... خلق را از برای خدا دوست دارید نه برای خود چون برای خدا دوست می دارید هیچوقت مکدر نمیشوید زیرا انسان، کامل نیست. لابد هر انسانی نقصی دارد. اگر نظربه نفوس نمائید همیشه مکدر میشوید اما اگر نظر بخدا نمائید چون عالم حق، عالم کمال است، رحمت صرفست لذا برای او همه رادوست میدارید بهمه مهربانی میکنید پس به قصور کس نظر ننمائید. جمیع را بنظر عفو ببینید زیرا چشم خطا بین، نظربه خطا کند اما نظربه خطا پوس به خالق نفوس بنگرد چه که جمیع را او خلق کرده کل

نهرست جزوه ۴۰

- ۱- مناجات
- ۲- آثار مبارکه
- ۳- کلمات مکنونه
- ۴- تاریخ
- ۵- اصول اعتقادات، بقای روح - اعتقادات اساسی در روابط انسانی
- ۶- حیوة بهائی
- ۷- مبادی اداری
- ۸- معرفی آثار مبارکه
- ۹- زبان عربی

اعظم

ولی امرالله

هیئت های مشاورین، معاونین، مساعدین

آثار حضرت ولی امرالله

زبان عربی

را او می‌پروراند، رزق می‌دهد، جمیع را روح و روان مبذول می‌فرماید چشم و گوش عطا میکند. لِهَذَا كُلُّ آيَاتِ قَدَرْتِ او هستند باید جمیع را دوست داشت به جمیع مهربانی کرد، فقرا را رعایت نمود. ضَعُفًا را حمایت کرد مریضان را شفا بخشید نادانان را — تعلیم و تربیت نمود . . . "

### خطابات آمریکا ص ۵۸

\* \* \* \* \*

کلمات مکنونه ای دوستان من  
سِرَاجِ ضَلَالَتٍ را خاموش کنید وَمَشَاعِلِ باقیه هدایت در قلب و دل برانروزید که عنقریب، صَرَافَانِ وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول ننمایند. عروس معانی بدیعه که وَرای پرده‌های بیان، مستور و پنهان بود، بعنایت الهی و الطافِ ربّانی، چون شُعاعِ منیرِ جمال دوست، ظاهر و هویدا شد شهادت میدهم ای دوستان که نعمت، تمام، و حُجَّت، کامل، و بُرْهان، ظاهر و دلیل، ثابت آمد. دیگر تا هَمَّتِ شما از مراتب انقطاع، چه ظاهر نماید. کَذَلِكَ تَمَّتِ الْبِعْمَةُ عَلَيْكُمْ وَعَلَى مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .

سِرَاج : چراغ

ضَلَالَتٍ : گمراهی

مَشَاعِلِ : مشعل‌ها

وَرَاهُ : پشت

صَرَافٍ : کسی که طلای خالص را از غیر خالص تشخیص دهد .  
كَذَلِكَ . . . : این چنین تمام شد نعمت از برای شما و کسانی که در آسمانها و زمین‌ها هستند و حمد و ستایش برای خداوند، پروردگار عالمیان است .

عروس معانی بدیعه . . . : در آثار امر مبارک بهائی برای بیان کیفیت ارتباط لفظ و معنی تشبیهات و استعارات — زیبای ادبی بکار رفته و این ارتباط را بنحوی زیبا و شایسته توجیه نموده است چنانکه در بعضی از آثار مبارکه کلمه و لفظ به غرّه و معنی به حُوریه، کلمه به حُجْله و معنی به عروس، کلمه به مَشْكَاة و معنی به سِرَاج و مصباح تشبیه گردیده است .

در کتاب مستطاب ایقان میفرمایند : " و در هر حدیقه عروس معانی ملاحظه آید که در عُرفهای کلمات در نهایت تزیین و تلطیف جالسند " (ص ۱۰۹)

در سورهٔ هیکل، جمال‌قدم میفرمایند : يَا حُورِيَّةَ الْمَعَانِي أَخْرَجَ مِنْ عُرْنَاتِ الْكَلِمَاتِ (ای حوریه معانی خارج شوازه‌ها کلمات)

پس از زیارت آخرین (۱) نراز کلمات مبارکه مکنونه (مبني براینکه آنچه مورد نظر صَرَافَانِ وجود و ملائکه درگاه الهی است، عمل —

پاک و تقوای خالص میباشد ( میتوان دریافت که چند سطر پایانی  
بعنوان خاتمه کلام و اتمام حجت کلی است که :

حقایق و معانی بدیعه و سفارشات حکیمانه و نصائح صمیمانه  
آنچه لازم به بیان بوده و تا آنزمان در پشت پرده های گفتار  
پنهان و مکنون مانده ، مانند عروسی آراسته در غرغرات الفاظ  
منیعه جای گرفته و برای زیارت عموم نازل شده و به این ترتیب ،  
حجت حق در بیان دستور العمل های زندگی و مراتب بندگی با  
نزول این کلمات مبارکه کامل گشته است و بعد هنگام اجرا و بکار  
بردن است که به همت والای دوستان موکول و منوط . تا ، آنان که  
مدعی محبت جمال حق اند چه مراحل از انقطاع را نمایان  
سازند و پیداست که برای انجام تعالیم مندرجه در این کلمات  
مکنونه آنچه بیش از همه مورد نیاز بوده همان انقطاع و گسستن از  
دنیا است که در عبارات اخیره مورد تأکید حضرتش قرار گرفته  
است .

تاریخ عصرتکوین - دوران قیادت بیت العدل اعظم

تأسیس هیئتهای مشاورین قاره‌ای

در نظم اداری بهائی علاوه بر مؤسسات انتخابی محلی ، ملی  
و بین المللی ، مؤسسات انتصابی نیز موجود است که از آن جمله  
با مؤسسه ایادی امرالله آشنا شدیم . جناح انتصابی دیگری نیز  
با تعیین و انتصاب بیت العدل اعظم وضع گردید که هیئت مشاورین  
قاره‌ای نامیده شد .

در آثار مبارکه مذکور است که امرالله موجودی متحرک و زنده  
است و در حال رشد و تکامل میباشد . یکی از خصائص موجود زنده  
اینست که پیوسته اعضا و اجزاء لازم را بوجود میآورد تا بتواند به  
حیات خود ادامه دهد . در مطالعه اجمالی وظایف (۱) بیت  
عدل اعظم به موضوع " ایجاد مؤسسات لازمه " اشاره‌ای داشتیم .  
هیئت های مشاورین قاره‌ای با رزترین نمونه از این نوع مؤسسات  
است .

در ۲۱ جون سال ۱۹۶۸ پس از مشاوره با حضرات ایادی  
امرالله ، معهد اعلی تأسیس اولین دوره هیئت های مشاورین  
قاره‌ای را با تعیین یازده هیئت در قارات خمسه عالم اعلام و به  
این ترتیب ادامه و استمرار وظایف مؤسسه ایادی را برای آینده  
امرالله تضمین فرمودند . علت ایجاد این مؤسسه در پیام موخ

( ۱ ) که در رجزه شماره ۲۴ معارف عمومی درج گردید .

(۱) چون در صفحات محدود این جزوات ، مجال پرده اختن به تمامی  
کلمات مبارکه مکنونه نبود بدرج تعدادی از فرازها اکتفا گردید .

۲۴ جون ۱۹۶۸ مشروحا" د ج گردیده که قسمتی از ترجمه آن در اینجانب نقل میگردد :

د وستان عزیز بهائی

توسعهء پرشکوه نظم بدیع نجات بخش حضرت بهاء الله همواره با تأسیس مستمر مؤسسات امریه همراه بوده که شالودهء نظم الهی را تشکیل میدهند . پس از گذشت متجاوز از ربع قرن از تأسیس اولین محافل روحانیه ملّیه در دنیای بهائی مؤسسه ایادی امرالله مطابق با مندرجات الواح وصایای حضرت عبدالهیا رسماً تشکیل یافت و نخستین عصبه حارسان امرالله از طرف حضرت ولی امرالله تعیین گردیدند بعد از صعود هیکل مبارک برعهده بیت العدل اعظم قرار گرفت که با توجه با اصول نظم اداری، طریقی اتخاذ کند تا دو وظیفه اساسی مؤسسه ایادی امرالله یعنی سیانت و تبلیغ امرالله در طول زمان آینده نیز استمرار یابد و بهمین علت آنرا جزء یکی از اهداف نقشه ۹ ساله مقرر داشت در طی چهار سال گذشته مطالعه و تعمق بسیاری در اطراف این مسأله شد و کلیه نصوص، جمع آوری و مورد مطالعه و مذاقه واقع گردید و چنانکه در تلگرام خطاب به مجامع شور روحانی ملّی ابلاغ شد، طی دو ماه گذشته بین بیت العدل اعظم با حضرات ایادی امرالله هدف مزبور مورد مشاورات طولانی همراه با دعا و مناجات قرار گرفت. حد و دی که هدف مزبور میتواند تحقق یابد، بوسیله نکات

ذیل روشن میگردد :

۱- بیت العدل اعظم برای انتصاب افرادی بسمت ایادی امرالله طریقی نمی یابد .

۲- با صعود حضرت ولی امرالله مناسبات جدیدی بین بیت العدل اعظم و حضرات ایادی امرالله بوجود آمده و برای آنکه حضرات ایادی امرالله بتوانند بوظائف مقدسه خود یعنی سیانت و تبلیغ امرالله ادامه دهند برعهده بیت العدل اعظم قرار گرفت تا طریقی جدیدی اتخاذ کند و بتدریج تکامل بخشد .

۳- هر نوع تغییر و تحولی پیش آید و یا مؤسسه جدیدی تأسیس گردد هرچه زودتر باید شروع بکار کند تا موجب تقویت و تکمیل مجهودات مؤسسه ایادی امرالله شود و در عین حال باید فرصت مختتم شمرده شود و از وجود حضرات ایادی امرالله جهت اجراء و هدایت طرح جدید حد اکثر استفاده بعمل آید .

۴- هر نوع مؤسسه جدید باید مطابق با اصولی که وظائف مؤسسه ایادی امرالله را تعیین میکند عمل نماید و تکامل یابد .

در پرتو این مطالعات و ملاحظات بود که بیت العدل اعظم چنانکه در پیام اخیر بدان اشاره شده بود تصمیم گرفت تاهیئت مشاورین قاره ای را جهت سیانت و تبلیغ امرالله تأسیس کند...."

ص ۱۳۳ ارکان نظم بدیع و ص ۴۳ مؤسسه ایادی امرالله

همچنین در دستخط مورخ ۴ شهرالغظه ۱۲۷ بدیع مطابق ۲۰

می ۱۹۷۰ معهد اعلیٰ اثرات تأسیس این هیئت و نیز نوع ارتباط آنرا با محافل روحانیه ملیه توضیح میفرمایند که قسمتی از ترجمه آن در اینجا نقل میگردد :

"... بیت العدل اعظم در اجراء یکی از اهداف مهمه نقشه نه ساله یعنی استمرار وظائف حضرات ایادی امرالله موصم به تأسیس هیئت مشاورین در قارات مختلفه گردیده عیناً همان اصول منصوصه را که در روابط بین مؤسسه ایادی امرالله و محافل روحانیه ملیه موجود بود، منطبق بر هیئت مشاورین ساخت خلاصه آنکه حضرات ایادی امرالله علیهم بها اللهدو - وظیفه اصلی داشته و دارند یکی ترویج امرالله و دیگری صیانت شریعت الله. حضرات مشاورین نیز هرچند من حیث الرتبه ما دون حضرات ایادی امرالله اند، ولیکن بهمان دو وظیفه مقدسه قائم و بر اثر آن وجودات مقدسه سالک. تعیین هیئت های مشاورین در این اوان از طرفی عصبه جلیله ایادی امرالله را که برگزیدگان حقیقند، از قید امور اداری و سایر مسائل ثانویه قاره ای فارغ و آزاد ساخت و مستعد حرکت بدیعه جدیده در میدانهای بین المللی و بین القارات نمود و از طرف دیگر هیئت های جدید التاسیس را فرصت بخشید تا از هدایات ایادی امرالله و تجارب ذیقمت آن عزیزان، مستفیض و مستفید گردند و طریق اجرای وظائف مقدسه را از آن نفوس عزیزه بیاموزند .

چون این دو وظیفه اصلیه یعنی تبلیغ و محافظه امرالله در عداد وظائف کنونی محافل روحانی نیز معدود، لهذا ارتباط نزدیک و مستمر و عقد مشورت های مکرر و استمداد و استعانت از یکدیگر، از لوازم ضروریه جهت ایفاء مقاصد مشترکه مقدسه محسوب. هرگز تصور نباید نمود که این دو مؤسسه هریک بالاستقلال در حرکت و از روابط ضروریه امداد و استمداد بی بهره و نصیبند بلکه باید قطع و یقین داشت که این دو مؤسسه انتخابی و انتصابی (۱) ظهیر و معین و مکمل یکدیگرند . . . ." ص ۱۷۱ ارکان نظم بدیع و ص ۷۵ مؤسسه ایادی امرالله

ضمناً پس از بوجود آمدن هیئت های مشاورین قاره ای، اعضای هیئت های معاونت (۲) (که تا آن زمان زیر نظر حضرات ایادی - امرالله انجام وظیفه میکردند) با عنوان "هیئت معاونت در صیانت امرالله" و با عنوان "هیئت معاونت در نشر نجات الله" تحت قیادت و هدایت هیئت مشاورین قاره خود قرار گرفتند .

تشکیل انجمن های شور روحانی بین المللی

کانونین های بین المللی مرکب از اعضاء محافل روحانیه ملیه است که (فعلاً هر پنج سال یکبار) بمدت چند روز در ارض اقدس تشکیل گردیده و از مهمترین اقداماتش تجدید انتخاب اعضاء

(۱) دو مؤسسه : محافل روحانیه ملیه، هیئت های مشاورین قاره ای .  
 (۲) که دستور انتخاب و تعیین آنها را حضرت ولی امرالله در ۴ ر ۱۹۵۴ صادر فرموده بودند (مندرج در جزوه ۳۷)

بیت العدل اعظم می باشد .

اولین آنها (چنانکه قبلاً شرح آن آمد) بنابعد عوت هیئت مجلله ایادی امرالله در رضوان ۱۲۰ بدیع (۱۹۶۳ میلادی) با شرکت نمایندگان ۵۶ محفل، دومین کانونشن در رضوان ۱۲۵ بدیع (۱۹۶۸ م) بنابعد عوت معهد اعلی بانمایندگان ۸۱ محفل و سومین آنها در رضوان ۱۳۰ بدیع (۱۹۷۳ م) . با شرکت - نمایندگان ۱۱۳ محفل ملی، تشکیل و با تأیید جمال اقدس ابهسی به ایفاء وظائف مقررّه موفق و مفتخر گردیدند .

تأسیس دارالتبلیغ بین المللی (۱)

یکی دیگر از مؤسّسات انتصابی امر بهائی مؤسسه دارالتبلیغ است که با انتصاب بیت العدل اعظم، در سطح جهانی، به وظائف اشاره شده در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء قائم می باشد .  
مولای توانا حضرت ولی امرالله در شرح ساختمانهای که حول حرم اقدس در مرکز اداری جهانی بنا خواهد شد در توفیق مبارک نوروز ۱۱۱ بدیعی اشاره فرموده بودند که :

" . . . بنیانی دیگر منضمّ به این ابنیه ثلاثه (۲) خواهد شد که مرکز ترویج و "دارالتبلیغ" است و مقرّراً استقرار ایادی امرالله، که بر حسب نصّ قاطع کتاب وصایا، مأمور به محافظه وصیانت و حمایت

(۱) وظائف و اختیارات مربوط به این مؤسسه در قسمت مبادی اداری جزوه ۳۸ درج گردید .

(۲) دارالآثار - دارالتشريع - دارالولاية یا دارالتبیین

امرالله و حفظ وحدت جامعه و انتشار دین الله و ابلاغ کلمه الله اند

... " ص ۱۸۳ ارکان نظم بدیع

در فاصله بین خاتمه نقشه نهساله و افتتاح نقشه پنجساله، معهد اعلی که لزوم تأسیس چنین مؤسسه‌ای را از اوایل کار خود و نیز در پیام ۲۴ جون ۱۹۶۸ گوشزد کرده بودند، در تلگراف ۵ جون ۱۹۷۳ بشارت تأسیس آنرا به محافل روحانیه ملّیه در سراسر عالم ابلاغ فرمودند :

" یاران را بشارت میدهم دارالتبلیغ بین المللی در ارض - اقدس تأسیس گردید . این دارالتبلیغ مقدّر است در مستقبل ایام بصورت یکی از مشروعات اداری نظم بدیع جهان آرای حضرت بهاء الله تحوّل و تکامل یابد . نظمی که هادی امّ است و بفرموده جمالقدم "قَدْ أَضْطَرَبَ النَّظْمُ مِنْ هَذَا النَّظْمِ الْأَعْظَمِ" . شاعرش حضرت بهاء الله و مبینش حضرت عبدالبهاء و مؤسس ارکانش حضرت ولی امرالله .

اعضای این دارالتبلیغ شامل کلیه حضرات ایادی امرالله و در بدایت حال، سه نفر از مشاورین قاروای است که جمعیت هیئت ایادی امرالله مقیم ارض اقدس، هسته مرکزی خدمات و اجراات مهمه آنرا تشکیل میدهند . . . از حصول این مرحله جدید تکوین و تکامل هیكل نظم اداری امر حضرت بهاء الله، آستان اقدس الهی را شاکر و حامدیم . با تحیات ابدع ابهسی، بیت العدل اعظم ص ۱۸۴ ارکان نظم بدیع

و اما در مورد عُصبه انتصابی دیگری که مُساعدین نامیده میشوند (و شرح وظائفشان در قسمت مبادی اداری خواهد آمد) در پیام مورخ ۸ جون ۱۹۷۳ به هریک از هیئت های مشاورین قاره ای اختیار دادند که به افراد اعضای هیئت معاونت اجازه فرمایند تا عِنْدَ الْكُلُوم مُساعدینی برای کمک در انجام وظائف مَحَوَّله خود تعیین نمایند .

طرح نقشه پنج ساله (۷۹-۱۹۷۴)

دومین نقشه جهانی طرح شده توسط بیت العدل اعظم نقشه منبیه پنجمساله ۷۹-۱۹۷۴ میباشد که در نورز ۱۳۱ بدیع با اهداف زیر به جامعه بهائی ابلاغ گردید .  
تحقق مقاصد ثلاثه نقشه (تحکیم فتوحات نائله ، اتساع عظیم وپردامنه امرالله - استقرار حیات بهائی) مُستَلزِم اجرای موارد زیر دانسته شده :

— ادامه تدوین وتنظیم نصوص مبارکه .

— به چاپ رساندن ترجمه های انگلیسی سه مجموعه از نصوص آثار مبارکه .

— شروع ساختمان مَقَرِّ بیت العدل اعظم .

— ادامه تنسیق و تجمیل حدائق و اراضی حَوْلَ اَمَاكِنِ مقدسه .

— استمرار مجهودات در تحکیم روابط بین جامعه بین المللی

بهائی و ملل متحد .

— تعقیب اقدامات و مساعی لازمه در محافظه امرالله از تزییقات و استخلاص از قُبُود حاصله از تعصبات دینیّه .

— ساختن مشرق الاذکار در هندوستان و ساموآ .

— انعقاد هشت کنفرانس بین المللی تبلیغی در اواسط نقشه

(۱۹۷۶ و ۱۹۷۷) در آنکوراج - هلسینکی - پاریس -

نایروبی - هنگ کنگ - اوکلند - بهیه - مریدا

— تشکیل ۱۶ محفل روحانی ملی جدید .

— ابتیاع حظائر قدس، اراضی مشرق الاذکار و موقوفات بهائی در

جميع آن نقاط .

— تأسیس ۶ مؤسسه مطبوعات امریه .

— توسعه دامنه مساعدتهای مختلفه بین محافل ملیه .

— ازدیاد وسائط مادّیه در وصول به اهداف .

چنانکه در متن پیام تأکید میفرمایند : " یکی از اصول امر مبارک

آنست که اهل بها جهت اجراء مقاصد خود از غیر بهائیان اعانه

و تبرع مالی قبول ننمایند زیرا تقویت صندوق بهائی موهبتی است

که حضرت بهاء اللد فقط مخصوص پیروان خویش قرار فرموده . . .

لهذا از هریک از افراد یاران دعوت میشود که حتّی الْقُوّه بکوشند

تا با تبرعات کریمانه و مداوم خود، وسائط ماده را ایجاد، بل ازدیاد

بخشند و حوائج روز افزونی را که امر مبارک در مقابل دارد برآورند .



بسیاری از جامعه‌های بهائی فعلاً "بمساعت از خارج نیازمندند . . ."

- استفاده روز افزون از وسائل عمومی مخابرات و ارتباطات تا حقایق امر جدید الهی به اطلاع جمیع خلق رسانده شود .
- استفاده حدّ اکثر از قوای معنویه و شهامت و کمالات عالییه جوانان عزیز .
- تأکید و توجه در تربیت بهائی اطفال و تأسیس دروس اخلاقیه و تعلیم و تربیت نونهالان به گفتار و کردار .
- درک مشکلاتی که نوع انسان با آن مواجه است و سعی در ظاهر ساختن آثار بلوغ انسانی در حیات فردی و اجتماعی .
- مدّ خلّیت عظیم محافل روحانیه محلیه در تحقق این امور و تشویق مستمر خانواده‌های بهائی بمراعات احکام و تعالیم الهیه و حفظ اتحاد و اتفاق در بین جامعه .
- چنانکه در متن پیام مندرج است :
- " . . . محافل روحانیه محلی در نمو و تحقق آن صفات و خصائص، فرصت و مدّ خلّیتی عظیم دارند . محفل روحانی محلی که اساسش الهی است در نخستین سطح هیئت اجتماعی بخدمت مشغول است و واحد اصلی اداری نظم جهانی حضرت بهاء الله محسوب . ارتباطش با افراد و خانواده‌های بهائی است و باید آنانرا مستمراً تشویق نماید تا در ظل جامعه ممتاز بهائی که به احکام

وحدود و قوانین و اصول شریعت حضرت بهاء الله زنده و پاینده است متحد و متفق گردند . بلی محفل روحانی محافظ امرالله است و راعی اغنام الله لهذا تقویت و بسط دامنه محافل روحانیه حلیه از اعظم اهداف نقشه پنجساله است .

. . . از افراد یاران نیز رجا میکنیم که معاضدت و حمایت صمیمانه خود را از هریک از محافل روحانیه محلیه دریغ ندارند ابتدا به انتخاب اعضایش پردازند و بعد نقشه‌ها و دستورات آن مجمع منتخبه را به دل و جان اجرا کنند . . .

مقصد غائی جمیع این مجهودات و اعمال که یاران حال به اجزایش در سراسر عالم دعوت گشته‌اند استقرار ملکوت الهی بر بسط زمین است ."

و در اواخر پیام، وقوع تغییرات و تطورات عالم را پیشبینی میفرمایند :

" در این زمان که نظم قدیم متزلزل گشته و جای خود را به نظم بدیع می‌بخشد تغییرات و تطوراتی در عالم وجود در شرف وقوع است که قوه تصور از ادراک شدتش عاجز و ناتوان و در این میان سپاهیان ملکوت، فرصت و مجالی عظیم در پیش دارند یعنی جامعه بهائیان عالم، از سقوط عقائد متداوله مطلوبه اهل عالم و هبوط مؤسّسات موجوده که گذشت زمان اعتباری بر آن نهاده‌شوش و مایوس و پریشان نگردند بلکه باشوقی تمام و با قوای روز افزون قدم

همت پیش نهند و به تأسیس و بنیان مؤسسات و مشروعاتی پردازند که اساسش الهی و مقدر است که انوار تعالیم بدیعیه ربانیه جهت نجات هیئت بشریه از آن ساطع و لامع گردد . بیت العدل اعظم

\* \* \* \* \*

اصول اعتقادات بقای روح یا حیات آخری

چون روح انسانی ناشی از جسم نیست و از نوع اشیاء مادی و طبیعی و از سنخ روح جمادی و نباتی و حیوانی نیست، بنا بر این با فنای بدن انسانی فانی نمیشود . به عبارت دیگر چون ما به روح مجرد از جسم معتقدیم لذا آنرا یک ترکیب جسمانی نمیدانیم که با انحلال ترکیبات بدن فانی و زایل شود .

قبلاً با خصوصیات روح انسانی و امتیازاتش نسبت بسایر موجودات آشنا شدیم . اینک میگوئیم اصولاً " فلسفه زندگی ما در عالم امکان گذراندن یک مرحله تکاملی مقدماتی برای وصول به عالم امکان است . یعنی همچنانکه علت نه ماه پرورش در عالم رحم ، بدست آوردن امکاناتی جهت سهولت در زندگی ناسوتی است ، این نشأه دنیوی نیز وسیله‌ای برای تکامل یافتن و شایستگی ورود به عالم ملکوتی است . چنانکه حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

"انسان در عالم وجود طی مراتب کرده است تابع عالم انسانی رسیده است در هر رتبه استعداد صعود به رتبه مافوق پیدا کرده است . . . در بدایت حیاتش ، انسان در عالم رحم بود و در عالم رحم استعداد و لیاقت ترقی به این عالم حاصل کرد و قوائی که در این عالم لازم بود در آن عالم حاصل نمود . چشم لازمش در این عالم ، در عالم رحم حاصل نمود . گوش لازم داشت . . . جمیع قوائی که در این عالم لازم بود ، در عالم رحم تحصیل کرد . . . پس در این عالم نیز باید تهیه و تدارک عالم بعد را دید و آنچه در عالم ملکوت محتاج ، باید تهیه و تدارک آن در اینجا بیند . . . در عالم ملکوت بعد از انتقال از این عالم به آن عالم محتاج به چه چیز است و محتاج به چه قوائی است چون آن عالم ، عالم تقدیس است عالم نورانیت است لهذا لازم است که در این عالم تحصیل تقدیس و نورانیت کنیم . . . آن عالم کمالات است لهذا باید در این عالم تحصیل کمالات کرد . . . انسان بتمام همت باید این مواهب را تحصیل نماید و این قوای رحمانی را به اعلی درجه کمال باید بدست آورد . . . معرفت الله . . . محبت الله . . . ایمان . . . اعمال خیریه . . . جانفشانی . . . انقطاع . . . طهارت و تقدیس . و تا این قوی را پیدا نکند و این امور را حاصل ننماید البته از حیات ابدیه محروم است . . ."

به این ترتیب مابه بقای روح بصورت ادامه زندگی روحانی انسان یا حیات ابدیه بعد از تجزیه ترکیبات جسمانی معتقدیم. موضوع حیات آخروی از لوازم تدبیر است که اگر نباشد، دین معنی خود را از دست میدهد زیرا بسیاری از مسائل دنیای باهمین اعتقاد اساسی تبیین میشود. به تعبیر دیگر قسمت اعظم اخلاقیات ما را کف نفس، انقطاع و اغماض از لذائذ و منافع دنیوی تشکیل میدهد اما از طرف دیگر توجه به جسمانیات و رفاه طلبی، مانع بزرگی در این سبیل به حساب میآید و در حیات ظاهره چندان مقبول و مطلوب طبع آدمی نیست که خود را در خیلی از موارد، محدود و مقید و مکلف نماید مگر اینکه یقین داشته باشد که بهر حال در ماوراء عالم جسمانی عالم دیگری وجود خواهد داشت و غیر از آنچه به چشم ظاهر دیده میشود، دیده بیناتر و حساب و کتاب دقیق تر و ترازوی حساس تری از آنچه در اختیار آدمیان است، پس از زوال جسمانی در کار خواهد بود.

همچنین شخصی که در این جهان از خود میگذرد و از آنچه مربوط به خود او و در تملک دنیوی اوست صرف نظر میکند، اگر امیدها به پاداش (معنوی) در حیات دیگر و عالم دیگر نداشته باشد ممکن است زندگی خود را بی معنی و بیفایده ببیند و کم کم احساس نوعی بیعدالتی در نظام عالم و لوث شدن قضیه نیکوکاری و بزه کاری بنماید.

البته داشتن ایده آل های کلی اخلاقی و آرمان های بعید - اصول انسانی مبنی بر اینکه "نقطه باید خوب بود و هیچگونه توقعی نداشت"، بسیار جالب و صحیح است ولی برای همه خلق دلیل کافی برای نیکوکاری بنظر نمیرسد.

به همین جهت کسانی که متدین نیستند و غیر از حیات دنیوی معتقد به حیات دیگری نمیشوند، بیعدالتی های موجود در این دنیا را احساس نموده و رنج می برند و از عوارض چنین اعتقاد نادرستی، کشیده شدن به این احساس است که چون بازهد و تقوی نمیشود در این دنیا زندگی راحت و مطلوبی داشت و عاقبت کار نیز قرار است به همین دنیا خلاصه و منتهی شود، پس چرا من از قافله خوش گذران ها عقب بمانم؟

به همین مناسبت مسابقه دائمی برای بدکاری و ستمگری در عالم رواج پیدا میکند. (عواقب مصیبت بار بی دینی را در مقدمات این مبحث (۱) در آثار حضرت ولی امرالله مطالعه نمودیم)

لذا با اعتقاد راسخ به حیات آخروی است که انسان به عدالت امیدوار میشود. بطور کلی انسان برای قبول رنج و تعب و ایثار و نیکوکاری و محرک خواهد داشت. یکی محرک کلی و نوعی و انسانی است که شخص از خود میگذرد. دشواری ها را تحمل

(۱) در جزوه شماره ۳۲ معارف عمومی.

مینماید برای اینکه نسلهای آتیه در مستقبل بعید با صفا و مسالمت و عدالت و وحدت زندگی نمایند دیگری محرک فردی که خود فرد نیز در حیات روحانی، از دریافت پاداش رنج‌ها و ثمره رعایت اعتقادات خود بهره‌مند خواهد گردید.

### بهشت و دوزخ - مکافات و مجازات

از چگونگی جهان آخرت اطلاعی نداریم زیرا در مرحله پائین‌تر تصور مرحله بالاتر را نمیتوان داشت و چون هرگونه تصویری از حیات آن عالم، برای ما در این جهان حاصل آید متناسب با خصوصیات زندگی جسمانی ما در این جهان میشود، پس هیچ لفظی در مورد آن نمیتوان بزیان آورد چه که "نوراً" رنگ جسمانی بخود میگیرد.

(بنابراین آنچه تا کنون در ادیان بعنوان توضیح و تمثیل بیان شده بعلمت جبر زمان و عدم آمادگی ذهنی افراد بشر بوده و الا حیات اخروی حیاتی است معنوی و از سنخ حیات این جهان مادی نمیباشد.)

پس ما بهشت را قُرب به خدا در همین جهان و ادامه این قُرب در جهان دیگر و بصورت کاملتر میدانیم. دوزخ را بُعد از خدا در همین جهان و ادامه این بُعد در جهان دیگر و بصورت - شدیدتر میدانیم. و همین قُرب و بُعد نسبت به خدا و یا اقبال و

اعراض نسبت بمظاهر امر میباشد که بمنزله مکافات و مجازات معنوی و بهشت و دوزخ روحانی است.

استخراج از صفحات ۱ تا ۷ مطالعتهای د رمیادی عقاید  
 سر مبارک حضرت بهاء الله در این مورد چنین است. **قوله الأسنی:**  
 "عالم به مجازات و مکافات برپا، بهشت و دوزخ را خرد و دانائی تصدیق نموده و مینماید چه که وجود این دو از برای آن دو لازم در مقام اول و رتبه اولی بهشت، رضای حق است"

ص ۲۴۴ مجموعه الواح چاپ مصر

و نیز میفرمایند: "آیا ملاحظه نمی‌نمائید که یکی از عباد او که خدمت نفسی نماید و زحمتی از برای او تحمل کند، اجر و مُزدر خود را اخذ مینماید؟ چگونه میشود کریم علی الأطلاق امر فرماید عباد را به اوامر خود و بعد عباد خود را از بدایع رحمت خود محروم فرماید؟ ... باری جَنَّت و نارد رحیات ظاهره اقبال و اعراض بوده و خواهد بود و بعد از صعود، رُوح به جَنَّتْ لَاعْدَلْ لَهَا و همچنین به نَارٍ لِأَشْبَهَ لَهَا که ثَمَرِ أَعْمَالِ مُقْبِلِ و مُعْرِضِ است خوا<sup>هد</sup> رسید ..."

ص ۱۴ مائده ج ۸

پس بنابراین ثواب و عقاب یا مکافات و مجازات اخروی نیز اموری - مادی نبوده بلکه روحانی و معنوی است. حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

"... مکافات اخروی نِعَم و الطاف روحانی است مثل انواع

نعمت های روحانی در ملکوت الهی و حصول آرزوی دل و جان و لقای رحمن در جهان ابدی و همچنین مجازات اُخْرَوِيَّة یعنی عذاب اُخْرَوِي ، محرومیت از عنایات خاصه الهیه و مواهب لازمیّه و سقوط در اسفل درکات وجودیه است . . .

مفاوضات ص ۱۷۰

حتیٰ انگیزه اجرای احکام الهیه را جمالبارک حَبّ و رضای خویش مقرر فرموده قَوْلُهُ اَلَا بَهِي : " اَعْمَلُوا حُدُودِيْ حُبًّا لِّجَمَالِيْ " برای ما این اصل است و آنچه بر اثر اعمال خود، چه در این دنیا و چه در عَقْبِي ميخواهيم چیزی جز تحصیل رضای محبوب و طلب جمال معبود و غیر از تَقَرُّبِ د رگاهش و جوار رحمتش نیست. چه که به تعبیر و تبیین حضرت عبدالبهاء آجر د وستان موهبت لِقَا است و عذاب مُجْرِمَان ، همان غفلت و حِرْمَان ، بقَوْلِهِ اَلَا تَمَّ :

" د وستان جمال ابهی ثوابی و آجری جز مقام مشاهده و لقا در ملکوت ابهی نجویند . . . "

مکاتیب ج ۱ ص ۲۵۰

" نَفْسِ غفلت از حق عذاب است. نفس کذب عذاب است. ظلم عذاب است . . . اما در نزد اهل الله، اِحْتِجَابِ از حق اعظم از جمیع این عذاب ها است . "

مفاوضات ص ۱۹۹

اعتقادات اساسی در روابط انسانی

در خاتمه این مبحث علاوه بر مبانی اعتقادی که تاکنون مطالعه شد، لازم است به این اصول نیز توجه شود :

الف - تفاوتِ خَلْقِ لازمه عالم کثرت است لذا در معرفت الله نباید انتظار وحدت سلیقه داشت .

ب - بزرگترین قوه در رفع اختلافات و نزد یک شدن قلوب بیکدیگر رای تحمل تفاوتها، قوه محبت است .

ج - در امر بهائی، سلاح محبت، ضامن وصول انسان بمرحله بلوغ است .

در بحث از مخلوقات، نهمیدیم که موجودات بیش از سه جنس نیستند، اما در ربین انواع هر جنس حتی دو نمونه را نمیتوان یافت که از هر حیث باهم یکی باشند باین معنی که هرکائی برای خود موجودی است فرد و واحد که بفرموده مبارک حضرت عبدالبهاء این فردیت نشانی از وحدانیت حق دارد. قَوْلُهُ الْجَلِيل : اِگَر خَزَائِنِ وجود مَمْلُوءِ از دانه گردد، د و دانه را مِنْ جَمِيعِ اَلْوَجُوهِ مَشَابِهٍ و مُمَاتِلِ بدون امتیاز نیایی. لا یُد فَرَقٌ و تَمَایُزِ در میان. چون بُرْهَانِ توحید در جمیع اشیا، موجود. و وحدانیت حق در حقایق جمیع کائنات، مشهود . . . "

مفاوضات ص ۲۰۹

وجود این تفاوت مخصوصاً در ربین نوع انسان از سایر کائنات آشکارتر است چنانکه میفرمایند : " ما بین هیچ نوعی از انواع، تفاوت و تباین و تضاد و تخالف مثل نوع انسان نیست . . . "

مفاوضات ص ۱۷۷

نتیجه اینکه عدم تساوی در خلقت را نباید گناه یا عیب و نقص

دانست بلکه وجود تفاوت و فردانیت، لازمه عالم خلقت و آیتی از تجلی صفت فردانیت و وحدانیت حق است. و وظیفه خلق در برخورد با اثرات این حقیقت، بایستی تسلیم، تحمّل، تجلیل، تحسین و حتی تسریرِ قلوب باشد. چنانکه حضرت عبد البهّا توصیه میفرمایند: "تغییرات آفرینش را مایه و وجد و نشاط سازید و وسیله طرب و انبساط کنید." مائده آسمانی ج سوم ص ۷ نه اینکه تفاوت و تکثر در عالم خلق را مایه ضدیت و دشمنی و اختلاف سازیم.

اصولاً "اختلاف بنا برموده مبین آیات الله بر د نوع است: نوع اول آن، از جهت رنگ پوست، نژاد، ملیت، زبان، آداب و سنن اجتماعی، افکار، و احساسات و ادراکات است که بتعبیر هیکل مبارک بمنزله اندامهای مختلفه یک بدن، لازمه خلقت و نشانه ائتلاف و وحدتند: بقوله الحکیم:

" این اختلاف و تنوع، مؤید ائتلاف و محبت است و این کثرت، اعظم قوه وحدت." مکاتیب ج ۱ ص ۳۱۹

نوع دیگر که محلّ سعادت نوع بشر است. در واقع از تعبیر غلط تفاوتها و اختلافات موجود در نوع اول سرچشمه میگردد و از تعصب داشتن نسبت بآنچه که به خود مان تعلق دارد، ناشی میشود. در امریهائی ما معتقد به کنار گذاشتن عادات مضره و تعصبات مختلفه ایم. حتی در زمینه خداشناسی و احساسات مذهبی و بیان

عقاید مختلف، مجاز به مجادله بایکدیگر نبوده، معتقدیم که طرفین اختلاف به نص<sup>(۱)</sup> قاطع از کسب رضای حق محرومند و نسبت به اهل سایر ادیان نیز فقط مأمور به ابلاغ و بیان مطلب هستیم نه منازعه و مجادله. چه که بنا به روایت مشهور، تعداد راههای خدا جوئی باندازه تعداد خلایق، متفاوت است (الطریق إلى الله بعدد انفاس الخلائق<sup>(۲)</sup>).

میدانیم که اختلافات، تعصبات و کینه تیزیها تاکنون در عالم خلق، منازعات و مصیبات فراوان بوجود آورده و بنیان بشر را بیاد داده است. امر الهی چاره رهایی بشر از این تعبیرات و تعصبات را تحریر حقیقت میداند که چنانچه با شرایط مخصوصه و بیطرفی کامل انجام گیرد، بندگان حق به وحدت و محبت خواهند رسید. زیرا از آنجا که حقیقت اصلیه<sup>(۳)</sup> موجد خلیق، قوه محیطه و واحده کلمه الله میباشد، همان نیروی غالبه عالم امر، قادر است اینها بشر را بسوی مقصد واحد کشاند (و این کار عظیم از هیچ قوه دیگری برنیاید).

به تبعیت از محبت خالق به مخلوق، انسان نیز برای حرکت در مسیر وحدت و رسیدن به آرامش و سعادت، چاره ای جز توسّل به قوه مقتدره و محبت ندارد.

(۱) ص ۳۳ مکاتیب ج سوم (۲) ص ۱۶۱ قاموس ایقان

(۳) مشیت، اراده، محبت الهیه، عالم امر

مرحلهٔ مقدّماتی آن (چنانکه ذکر شد) تحمل اختلافات است. آگاهی از این اصل که تفاوت در آراء و ادراکات و احساسات در بین افراد بشر قطعیت داشته و امری طبیعی و لازمهٔ ذاتی است، موجب می‌گردد که بهتر بتوانیم آن اختلافات را تحمل کنیم. بفرمودهٔ مبین آیات الله: "حقایق نوع انسان مختلف است و آراء، مُتَبَايِن و احساسات، متفاوت و این تفاوت آراء و افکار و ادراکات و احساسات بین افراد نوع انسان، منبعت از لوازم ذاتی است. زیرا تفاوت در مراتب وجود کائنات از لوازم وجود است. . . پس مُحتاج به یک قوهٔ کلیه هستیم که آن غالب بر احساسات و آراء و افکار کل گردد و به آن قوت، این اختلاف را حکمی نماید و جمیع افراد را در تحت نفوذ وحدت عالم انسانی درآورد و این واضح و مشهود است که اعظم قوت در عالم انسانی محبّهٔ الله است. ملل مختلفه را بسطّل خیمهٔ یگانگی آرد و شعوب و قبائل مُتضاده و مُتباغضه را نهایت محبت و ائتلاف بخشد. . ."

مفاوضات ص ۲۲۲

پس آن قوه‌ای که بتواند ملل و قبائل مُتخالفه را بایکدی یگرمُحِبّ و متحد نماید و عالم انسانی را به مرحلهٔ بلوغ و کمال سوق دهد و به سراپردهٔ وحدت درآورد، بنا بفرمودهٔ مبارک همین قوهٔ محبت است. اقتضای داشتن محبت، کنار گذاشتن تعصبات، احترام به حقوق دیگران و اجرای هماهنگ کلیه شئون انسانی بند به هدایت

تعالیم و مبادی الهیه است. در آن صورت است که میتوان مشکلات مختلف فردی و اجتماعی مردم دنیا از جمله زبان و مسائل ارتباطی و اقتصادی و عقیدتی را با تشریکِ مَسَاعیِ مُتَخَصِّصین، در سطح جهانی حل نمود و بتدریج ثمرات بلوغ انسان را در ظلّ "یک نظم مُبْتَنی بر اتحادیهٔ عمومی"، "نظمی که در آن قدرت خادمِ عدالت" باشد تجربه کرد و سرانجام به هدای و الای وحدت عالم انسانی رسید و بشارتِ حضرت مسیح را که استقرار ملکوتِ الله بر بسطیطِ عِبْرًا است تحقق بخشید. این اهداف تا کنون برای بشر جزء آرزوها بوده است. . . مُنتَهی در این قرنِ عظیم که استعداد انسان ترقی نموده و بپاداشتن قوهٔ اختیار و عقل، قابلیت آنرا یافته که در حدّ خود، حقایق ملکوتی در او تجلّی نماید و قوای عظیمهٔ مکنونه در وجود وی بظهور رسد، شدیداً انتظار می‌رود که آرزوهای دیرینه بتدریج بمرحلهٔ اجرا و عمل درآید.

حضرت عبدالبهاء میفرماید: "چون انسان به بلوغ رسد باید احوال و اطواری داشته باشد که سزاوار سنّ بلوغ است. . . امکان بد رجعهٔ بلوغ رسیده و اگر تا بحال بد رجعهٔ بلوغ نرسیده قریب به بلوغ است. . . این قرنِ قرنی است که قوای معنویه انسان جلوه نموده کمالات روحانیه انسان ظاهر گردیده. . . حقیقت انسان مِرآتِ انوار ملکوت است استعداد دارد که حقایق ملکوتیه در او جلوه کند و اسرار الهیه در او ظاهر گردد و صُورِ مَلَأِ اعْلٰی در او

انطباع یابد پس اگر هردو جهت یعنی جهت جسمانی و جهت روحانی هردو ترقی نماید آنوقت حقیقت انسانیه در نهایت جمال و کمال جلوه کند . . . " (خطابات اروپا و آمریکا ص ۳۲) چشم انداز زندگی در جامعه‌ای که بمرحله بلوغ رسیده باشد، از نظر حضرت عبدالبهاء چنین است. قوله الابهی: . . . ضدیّت دینیّه و مذهبیّه و مَباینّت جنسیّه و نوعیّه و اختلافات وطنیّه از میان برخیزد. کُلّ دین واحد و مذهب واحد و جنس واحد و قوم واحد شوند و در وطن واحد که کره ارض است ساکن گردند . . . "

مفاوضات ص ۵۱

و حضرت ولی امرالله مرحله بعد از بلوغ را چنین پیش بینی میفرمایند قوله العزیز: "کیست بتواند در این تردید نماید که این مرحله نهائی یعنی بلوغ عالم، بنوبه خود مبشر آغاز تمدن عالمگیری باشد که عین ابداع شبه آنرا ندیده و فکر بشری تعقل آنرا ننموده است." توفیق مبارک مورخ ۱۱ مارچ ۱۹۳۶

امید خلق به این جمال ابهی است که در طریق وصول به مرحله بلوغ، ندادا کارانه تلاش نمایند. \* نتایج کلی \* بطور خلاصه با مطالعه آثار مبارکه در باره عوالم حق و امر و خلق نتیجه می‌گیریم که:

- ۱- شناسائی ذات حق ممکن نیست و مقصود از عرفان، معرفت مظهر امر است.
- ۲- خلق عالم، از مبدأ واحد مشیت و محبت الهیه بوجود آمدند.

۳- در مسیر حیات و نشوونمای روحانی، انسان به عوارض طبیعی دوران کودکی و نوجوانی، یعنی غفلت و نافرمانی دچار شد. در این میان ادیان الهیه در جلب توجه بشر به صراط مستقیم معرفت الله کوشش بسیار نموده، واسطه شدند تا عالم خلق را که کثرت محض است به سمت مقصد واحدی که سعادت تمام آفریدگان را تضمین نماید، یعنی به وحدت عالم انسانی بکشانند و نزد شدن عصر ذهبی را به تمام خلق بشارت دهند. لذا اساس ادیان و اصول معتقدات بندگان خدا یکی است.

(نقل مفاهیم از ص ۸۲ مطالبی در رمبادی عقاید)

۴- نتیجه معرفت الله برای بشر باید وصول بمرحله بلوغ و زندگی پُر از صلح و آرامش باشد ضمناً به اعتقاد بهائی، عارف کامل آن نیست که از خلق عزلت گزیند. ریاضت بکشد یا لباس وردای مخصوص بپوشد و خود را عضو طبقه‌ای مخصوص که دارای شرافت<sup>نتی</sup> خاص می‌باشد، بداند. بلکه عارف آنست که عامل باشد و در سبیل رضای دوست سالیک گردد. باین معنی که اولاً پس از شناسائی مظهر حق و مقام الوهیتش در عالم امر و خلق و تصدیق مطاع بودن او، در عین یَعْلَمُ مَیْشَاءُ بودن، پیروی از فرامین مظهر امر را خاضعانه گردن نهند و در امرالله مستقیم و بر محبت<sup>محبت</sup> جمال قدم ثابت و راسخ بماند و ثانیاً "خلق خدا، نه تنها از او در آمان باشند و نه فقط با مخلوق، مدارا نماید، بلکه همواره



د رصد د ابراز محبت بی شائبه ومؤاسات نسبت به نوع بشر باشد .  
د رانتها نص مبارک حضرت بهاء الله را بعنوان **مِسْكُ الْخِتَامِ** ،  
زینت بخش این مقال میسازیم . **قَوْلُهُ الْأَحْلَى :**

"تَجَلَّى أَوَّلُ كِهْ از آفتاب حقیقت اشراق نمود معرفتِ حق جَلَّ—  
جَلَالُهُ بوده و معرفت سلطانِ قَدَمِ، حاصل نشود مگر بمعرفت اسمِ  
امر . اوست مُكَلِّمٌ طور که بر عرش ظهور ساکن و مُسْتَوْبِست و اوست  
غیبِ مکنون و سِرِّ مخزون . . . . . لِقَاءُ اللَّهِ حاصل نشود مگر بِلِقَاءِ او  
. . . . . إِنَّهُ ظَهَرَ بِالْحَقِّ وَنَطَقَ بِكَلِمَةٍ أَنْصَعَتْ بِهَا مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ  
وَالْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ . ایمان بِاللَّهِ و عرفانِ او تمام نشود مگر  
بتصدیق آنچه از او ظاهر شده و همچنین عمل بآنچه امر فرموده  
. . . . . تجلی دوم استقامت بر امر الله و حُبِّهِ جَلَّ جلاله بوده و آن  
حاصل نشود مگر بمعرفتِ کامل و معرفتِ کامل حاصل نشود مگر  
به اقرار به کلمه مبارکه **يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ . . . . . إِنَّهُ هُوَ مَحْمُودٌ نَسِي**  
**يُفَعِّلُهُ وَمَطَاعٌ فِي أَمْرِهِ . . . . .** ص ۲۰۱ و ۲۰۲ اشراقات

\* \* \* \* \*

حیوة بهائی  
بیانات حضرت اَمَّةَ الْبِهَاءِ د رباره حضرت ولی امر الله

مایلم راجع به شخصیت حضرت ولی امر الله برای شما صحبت  
کنم . عده کثیری از احبا بحضور ایشان رسیده بودند ولی  
نمیدانم آنان چگونه مَلَا حَتِ صورت ایشان را درک کرده اند .  
قَامَتِ ایشان کوتاه بود قیافه و صورت و دستهایشان به حضرت

بهاء الله شبیه بود . چشمهای هیکل اَطْهَرِ میشی رنگ بود  
چشمی بزیبائی چشمان ایشان ندیده ام مثل طلا مید رخسیدند  
بعضی اوقات چشمانشان خاکستری بود وقتی از موضوعی  
عوشحال میشدند بقدری تهییج میشدند که چشمانشان مانند  
دو خورشید مید رخسید موهایشان کمی تیره رنگ و سیاه بود  
دستهای زیبائی داشتند ، حضرت ورقه علیا دستهای ایشان را  
بدست میگرفتند و میگفتند مثل دستهای حضرت بهاء الله است .  
ایشان شخصی بودند که بفارسی "مظلوم" خوانده میشود .  
خاضع ترین فرد بودند اشخاص زیادی را در زندگی خود  
دیده ام ولی فردی را به خضوع و خشوع هیکل اطهر ندیده ام یک  
ذره از خود پرستی یا غرور در وجودشان راه نداشت در باره خدمت  
و پیشرفت امر الله مثل شیر بودند و اگر چیزی را برضد امر مید  
بشدت نگران و ناراحت میشدند چون "آیت الهی" بودند .

ایشان دو شخصیت داشتند بعضی اوقات احبا شخصیت  
ثانوی ایشان را میدیدند همان هیکل اطهر که دارای قلبی  
رؤوف و خضوع و خشوعی بی نظیر بودند . وقتی پای دفاع امر الله  
بمیان میآمد صدایشان چنان هیمنه و قدرتی بخود میگرفت که  
مانند شلاق بود .

هیکل مبارک زندگی ساده ای داشتند ، مشکل ترین اوقات  
حیات مبارک د رسال ۱۹۳۱ بود که مقام پرمسؤولیت ولایت امر الله

را به عهده گرفتند. ایشان در سال ۱۹۳۷ ازدواج کردند. ی فرمودند بعد از ولایت امر دیگر در باره خودم فکرنمی‌کردم تنها زیادی در باره خودشان فکرنمی‌کردند، برای استراحت تابستان تا آخرین سال حیات مبارک بودجه مختصری برای خود اختصاص داده بودند.

وقتی ازدواج کردیم و با هم بخارج مسافرت کردیم مرابه جاهائی میبردند که نرفته بودم. بیاد دارم در سوئیس به خانه‌هایی کوهستانی می‌رفتیم که شبی یک فرانک کرایه داشت. ایشان سالیان دراز در تابستانها برای استراحت باین خانه‌های ارزان تشریف میبردند اوقاتی که به سوئیس می‌رفتند به محل‌های کوهستانی می‌رفتند چون به کوهستان و کوهنوردی علاقه داشتند، خانه کوچکی در یک محل کوهستانی داشتند که دارای یک اتاق کوچک بود، سقف آن - آنقدر کوتاه بود که سرانسان به سقف می‌خورد. ما با هم با تیرن درجه سوم مسافرت میکردیم آن ایام موقع جنگ بود و حالا اوضاع بهتر شده است شبها پالتو مبارک را زیر سر می‌گذاشتند و میخوابیدند کسانی که جوان بودند از اینکار خسته میشدند، ایشان تمام شب را اینطور میخوابیدند هیکل مبارک به کوهنوردی علاقه داشتند مدت‌های زیادی به کوههای بلند می‌رفتند و اکثرآ پیاده روی میکردند بعضی اوقات به ارتفاعات "آلپ" صعود میکردند خیلی باینکار علاقمند بودند. خوشحالی مفرطی از زندگی در کوه و کوهستان و جاهای بلند به هیکل مبارک دست میداد. شاید این

موضوع زندگی عادی، یک ارتباط روانی با روح هیکل مبارک داشت که همیشه روحاً متوجه عالم بالا و ترقی و تعالی روحانی بودند و من از این لحاظ خوشوقتم که هیکل مبارک در آخرین تابستان حیاتشان به تمام نقاطی که مورد علاقه مبارک بود مسافرت کردند (در این موقع حضرت آمة البها از بیاد آوردن خاطرات آن سال بشدت متأثر شدند و با وجود خود داری شدید نتوانستند از ریختن اشک جلوگیری کنند، تأثر شدید ایشان باعث شد که عموم احبای حاضر در کنگره نیز متأثر شوند و بآرامی بیاد مولای - محبوبشان اشک بریزند، این کیفیت دقیقی چند ادامه داشت و سکوتی آمیخته با حزن و اندوه فضای "آلپرت هال" را فرا گرفته بود که از یکی از قسمت‌های سألن صدای سرود آسمانی و دل‌انگیز احبای سیاه پوست که بآرامی سرود معروف "اللها بهی" را بطور دسته جمعی میخواندند بلند شد، پس از تمام شدن سرود، حضرت آمة البها دوباره چنین آغاز سخن کردند):

یکی از مهمترین خصوصیات هیکل مبارک اراده آهنین ایشان بود. هیچ چیز مانع آن نبود. در حیفای خیابانی بود بنام (بها) ایشان از این موضوع ناراحت بودند روزی برادر خود را به شهرداری حیفای فرستادند و پیغام دادند اسم این خیابان را تغییرید هید چون توهین بامر مبارک است اگر آنرا برندارید خودم میآیم آنرا برمی‌دارم، من ناراحت شدم که اگر هیکل مبارک اینکار را بکنند،

ممکن است ایشانرا به زندان ببرند و منهدم بزنند ان میروم (خنده حضار) مثل دیگری برای شما میآورم، موقعیکه جناب وُرَقاء امین حقوق الله بسمت ایادی امرالله انتخاب شده بودند برای آمدن ایشان به حیفا و زیارت اعتبار مقدسه از ایشان سؤال شد آیا ایشان هم باید بنوبت خود بارض اقدس بیایند فرمودند بله - چرا نباید اینکار را بکنند؟ این چیزها بود که هیکل مبارک را بعنوان ولی امر محبوب مامی شناساند. برای ایشان هیچ تفاوت نمی کرد که افراد چه کسی باشند میفرمودند هرکس باید دستورات امری را بدون استثناء اطاعت کند.

هیچ چیز مانع اجرای امرالهی نمیشد یک سال تابستان هیچکس در بارض اقدس نمانده بود که باغهای مقام اعلی را توجه کند. یک نفر مرد ۷۵ ساله ای بود که فارسی و عربی نمیدانست او را آنجا گذاشته بودند وقتی مراجعت کردند پرسیدند صورت مخارج را بده (هیکل مبارک تمام اینها را بشخصه رسیدگی میکردند) آن شخص گفت ۷۵ هزار لیره در بانک داریم فرمودند این پول را از کجا بدست آوردی گفت فلان کس این پول را داد، ۷۵ هزار لیره آن روز قریب ۱۵۰ هزار دلار بود. آن موقع لحظه تصمیم بود، فرمودند من از کسی که رضایت ندارم نمیتوانم پول قبول کنم و او را عفوکنم چون امر خدا را نمیتوانم فدای پول کنم.

با این عظمت و قدرت بود که ایشان مدت ۳۶ سال سفینه امرالله

را بسوی کمال، هدایت کردند این موضوع را احبابا باید سرمشق قرار دهند.

ایشان مانند حضرت عبدالبهاء محبت داشتند و فرمودند مانند حضرت عبدالبهاء تبلیغ کنیم ولی ما گوش ندادیم ما میخواهیم در تبلیغ سلیقه شخصی را بکار ببریم. یک خانم بهائی موقعی به حیفا آمد شوهرش کاتولیک بود سؤال کرد آیا میتوانم با شوهرم مشرف شوم فرمودند میتوانید، آنها به حیفا آمدند و فرمودند هر مدت که میخواهید میتوانید در مهمانخانه زائرین بمانید و دستورات فرمودند مثل یک فرد بهائی از آن شوهر کاتولیک پذیرائی شود. در یک دسته دیگر زائرین، خانمی غیربهائی که شوهرش بهائی بود درخواست کرد اجازه دهند او هم همراه شوهرش بحضور مبارک مشرف شود اجازه فرمودند و در تمام مدت که این دسته بحضور مبارک مشرف بود، روی سخنشان با آن خانم غیربهائی بود که احساس غربت و بیگانگی نکند، اینها مثالهایی از روحيات هیکل اطهر بود. هیکل اطهر اکثر اوقات مشغول کار بودند و رفیق مخصوصی نداشتند مسؤول اداره امری بودند که روز بروز وسیع تر و عظیم تر میشد همچنانکه سال ها میگذشت بیشتر کار میکردند، حیاتشان شبیه حیات حضرت بهاء الله بود هرچه از سنین عمر مبارک میگذشت بیشتر انزوا میگزیدند. خیلی کم مجال ملاقات داشتند. یکروز در حضور مبارک ناهار میخوردیم خانمی غیر بهائی از ایشان پرسید

بهای چيست ؟ در چند جمله خلاصه و خیلی ساده امر مبارک را شیرین و زیبا بیان فرمودند و این خانم بعداً بهائی شد . این بها نشان میدهد که ایشان چگونه بودند . چقدر مهربان و متواضع بودند .

هیكل مبارک میدانستند ما چه قوا و چه استعداداتی داریم ایشان وسیلهای بکار میبردند که این استعداد و قوای ما ظاهر شود سعی میکردند هرکسی را بخدمت بگمارند .

حضرت ولی امرالله یک فرد نابغه‌ای بودند علاوه بر جنبه روحانی اگر از نظر یک انسان معمولی هم بایشان نگاه کنیم ایشان را فرد فوق العاده و بی نظیری میبینیم . یکی از خصوصیات بی نظیر ایشان این بود که هر چیزی را مورد استفاده قرار میدادند باغهای کوه کرمل را دیده‌اید نبوغ هیكل مبارک این باغها را بوجود آورد ایشان چیزهای بی مصرفی را پیدا میکردند و در جای لازم بکار میبردند و بدینوسیله صرفه جویی میکردند - مثلاً مصالحی در حیفا پیدا میکردند آنرا در بهجی بکار میبردند این امر استثنائی نبود دائماً چنین میکردند ، تمام تزئینات بیت حضرت بهاءالله و بیت عبود بهمین ترتیب انجام شد . مادر حیفا اشیاء آنتیک داریم هیكل مبارک چیزهایی را پیدا میکردند و آنها را بکمال صرفه جویی و ارزانی خریداری میفرمودند و کسی باور نمی کرد که شیئی باین زیبایی را باین ارزانی خریده باشند .

من نمیتوانم بشما بگویم که ایشان چقدر از چیزهای کوچک و بظاهری اهمیت استفاده‌های بجا و بزرگ میکردند .

هیكل اطهر با اشتیاق و آفری بهر چیز جدیدی مینگریستند . در ایام جنگ، ایشان و من و پدرم در لندن بودیم در آن زمان ایشان میفرمودند که به گلدان علاقه زیادی دارند ملاحظه میکنید که در باغهای اراضی مقدسه چقدر گلدانهای زیبا بکار برده‌اند .

ایشان در احداث باغها و حدائق اراضی مقدسه تمام راهها و خیابانها و جای درختها را معین میکردند و همچنین جزئیات دیگر را ، حتی فواصل درختها را هم به باغبان میفرمودند . بعضی اوقات مشکلات فنی وجود داشت سعی میکردیم یک مدل کاغذی درست کنیم تا بالاخره پدرم آمد . بعد از مردن مادر حضرت ولی امرالله بمن فرمودند چون پدرت مریض است باید بیاید با ما زندگی کند .

آنچه ایشان انجام میدادند بدیع و از روی ابتکار بود . ایشان بما میفرمودند چه بکنیم و چه نکنیم میدانستند چگونه بما بگویند اینکار را بکنید و اینکار را نکنید ، ما نباید منفی باشیم ولی بموقع خود "نه" را باید گفت .

وقتی ایشان به یک محفل یا یک فرد بهائی میفرمودند "نه" ، برای اثر آن بود این "نه" برای امر الهی بود نه بخاطر افراد . معنی این

کار این نیست که ایشان صبور نبودند . همین صبر و بردباری ایشان بود که بستگان مبارک را گستاخ کرد و علیه ایشان طغیان کردند . ما باید بدانیم همیشه تاریکی و روشنی و بدی و عالم وجود دارد . ما بهائی هستیم و باید حقیقت بین باشیم و نباید بگوئیم چیزهای بد در عالم وجود ندارد .

هیكل مبارک خیلی با افراد مُدّارا می‌کردند هیچکدام از ما اینقدر که ایشان تحمل می‌کردند و بردباری می‌فرمودند، صبر نمی‌کنیم ایشان مدت زیادی اشتباهات و خطاهای افراد را سرپوشی می‌کردند و صبر می‌کردند بلکه آنها مُتنبّه شوند، این بلا یا اوصد ماتِ روحی بود که عمر مبارک را کوتاه کرد، ممکن است افرادی باشند که پیش خودشان بگویند ما چون بهائی خوبی نبودیم اسباب زحمت هیكل مبارک را فراهم می‌کردیم ولی بدانید که هیچکدام از احباب باعث کوتاهی عمر مبارک نشده‌اند بلکه این ناقضین بودند که اینهمه صدمه به هیكل مبارک وارد آوردند .

اگر من میدانستم که ایشان چگونه کار می‌کردند ولی امر دیگری بودم اگر من میتوانستم ایشان را بشناسم مثل هیكل اطهر بودم . من هیچگاه نتوانستم ایشان را بد رستی بشناسم .

هیكل اطهر در جمیع امور عجیب بنظر می‌رسیدند بگذریم  
تصمیمی می‌گرفتند . ناگهان تلگرافی بایشان واصل شد خبری بود که فردی به عضویت یک محفل ملی انتخاب شده است، ایشان فوراً

تلگرافی نوشتند و بمن دادند که به تلگرافخانه ببرم این تلگراف خطاب به عضو دیگری از آن محفل بود در آن تلگراف نوشته بودند مواظب باشید موضوع بدی برای شما اتفاق خواهد افتاد . عرض کردم این فرد نیست که محفل شکایت میکند فرمودند این شخص اوضاع را بهم میزند . با وجود هزاران میل فاصله آن فرد مُفرض را شناختند و آن فرد از امر خارج شد .

اینطور کارها را ایشان زیاد انجام میدادند مثل اینکه بایشان الهام میرسید . غالباً رنج می‌بردند و ساعتها روی یک موضوع فکر می‌کردند برای تصمیم گرفتن ساعتها بدون خوراک و جواب دادن به یک مطلب مثل شمعی می‌سوختند تا نتیجه بگیرند و تصمیمی اتخاذ فرمایند . این خیلی مشکل بود که چطور هیكل مبارک صدمه کشیدند . بقدری وقت ایشان در تحمل مصائب و مشکلات گذشت که حد نداشت، در مد رسه و در طفولیت نیز می‌فرمودند خوشحال نبودم . سرنوشت این بود که رنج بکشند . حضرت بهاء الله خیلی رنج کشیدند چون مظهر ظهور بودند . مصائب حضرت عبدالبهاء از حضرت ولی امرالله بیشتر است . برای من مشکل است مشقات حضرت ولی امرالله را در نظر بیاورم . اینقدر احساس و پُرعلاقه بودند که در تمام ایام حیات بواسطه اعمال ناشایست افراد، اینقدر رنج می‌بردند .

ایشان بیمار بودند ۱۰۴ رجه فارنهایت تب داشتند موقع جنگ بود تازگی از اروپا به فلسطین آمده بودیم اَطْبًا گفتند برای معالجه واستراحت به اروپا بروید (دوستان ایرانی گوش کنند) فرمودند اروپا نمی روم چون اگر احبای ایرانی بدانند من مریضم قلوبشان شکسته خواهد شد به یک محل کوچکی رفتیم و ماد رشان هم با ما آمدند تا شفا حاصل شد.

وقتی خبر صعود میس مارثاروت را دریافت داشتند مریض و بستری بودند بقدری رنگشان زرد شد که حد نداشت از رختخواب بلند شدند عرض کردم شما از بستر بلند نشوید برای شما خطرناک است فرمودند مگر نمیدانی یکی از مبلغات صعود کرده و عالم بهائی منتظرند نظر مرا درباره او بدانند، کاغذ برداشته و آن تلگراف مَهْمِن و زبیا را که زیارت کرده اید بدنیای بهائی مخابره کردند و بی حال روی بستر افتادند.

میفرمودند یک دقیقه استراحت ندارم یک پادشاه یا یک رئیس جمهور یا یک نخست وزیر میتواند استعفا دهد ولی من نمیتوانم امرالله را رها کنم در هر حال که بودند کار خود را میکردند تا نفس آخر این بار سنگین و این ثقل عظیم را بدوش کشیدند. یک نفعه فرمودند وقتی وصیت نامه حضرت عبدالبهاء را زیارت کردم متغییر کردم سایرین ایشان را یک طور میدیدند من طور دیگر. خیالی ناراحت کننده است که عزیزترین فرد دنیا اینقدر رنج بکشد. بعضی

اوقات آرزو داشتم در رب را به بندم که کسی بحضور ایشان نیاید ولی نمی توانستیم این کار را بکنیم چون امرالهی بود و من هیچ حقی نداشتم که میان احبا و مولایشان حائل شوم. از این نظر ناچار بودم اواسط شب بیدار شوم و ایشانرا بیدار کنم و عرض کنم مثلاً برادر تان تلفن کرده است که مادرتان بیمار است و از این قبیل اخبار را بعرضشان برسانم این چیزها بود که باعث رنج هیکل اطهر میشد در حقیقت تا زمانی که در این عالم بودند این کار را ادامه میدادند.

من نمیتوانم بگویم چقدر افراد را در ظل امرالله نگه داشتند نه آنهایی را که به امرالله داخل کردند بلکه آنرا که در امرالله نگاهداری فرمودند.

احبا میدانند که بوسیله ایشان امرالله به نیلی پین برده شد باولین فردی که بانجا رفت بگرات و مرآت نامه های تشویق آمیز نوشتند و میفرمودند نمیدانم محفل شما تشکیل شده است یا نه؟ هر وقت نامه او میرسید نامه های مشحون از لطف و تشویق با او مینوشتند.

اعضای محافل ملی میدانند در موارد اضطراری بود که افراد را طرد روحانی یا اداری میفرمودند. میفرمودند خیلی آسان است فردی را از ظل امر خارج کنیم ولی نگهداری او مشکل است، وقتی میرسد که باید "نه" بگوئیم ولی باید مواظب باشیم.

وقتی خبر رسید که در آفریقای مرکزی یک بهائی زندانی، همزندانان خود را تبلیغ کرده است فوری برای آن شخص تلگراف کردند و او را تشویق کردند اینها نشان میدهد که هیکل اطهر چقدر با افراد با ایمان علاقمند بودند.

میفرمودند اگر می بینید بعضی از افراد طرد می شوند، برای اینست که مسموم شده اند این موضوع دیگری است ولی این دین ملجاء و پناه افراد انسانی است.

آیا میتوانم درباره ازدواج ایشان چیزی برای شما بگویم؟ چون از نظر سادگی چیزی نمیتوانم بگویم. ازدواج مبارک بمشایان میدهد که ما نباید از اجتماعی که در آن هستیم تقلید کنیم بلکه باید برای دیگران سرمشق و مثل باشیم. وقتی من به حیفا رفتم فکر نمی کردم چنین افتخاری نصیب شده باشد وقتی آنرا شنیدم فکر کردم محال است که بتوانم حرم مبارک شوم. خیلی خوشحال شدم وقتی شنیدم مرا انتخاب فرموده اند. وقتی روز ازدواج فرا رسید من کت و دامن سیاهی پوشیده بودم من فقط یک بلوز سفید داشتم به بیت مبارک آمدم. بقدری تهییج شده بودم که علی رَغَمِ میل خود به تنندی باید رومادرم صحبت کردم امیدوارم مرا عفو کرده باشند.

حضرت ولی امرالله تشریف آوردند. داخل اتومبیل شدند. من

همراه ایشان سوار شدم همه تعجب کردند که چطور هیکل اطهر با یک زن غربی سوار ماشین میشوند و ایشان این انگشتی را که بدست دارم قبلا بمن مرحمت فرمودند (انگشت خود را نشان دادند) این انگشت را حضرت ورقه علیا بایشان داده بودند ایشان این حلقه را خیلی دوست داشتند، فرمودند هیچکس نباید این را ببیند تا روز ازدواج بزیارت روضه مبارکه رفتیم. در سکوت گلهای خشکی را که روی مرقد مبارک بود جمع کرده بمن عنایت فرمودند. مراجعت کردیم در بیت مبارک حضرت ورقه علیا بدست بدست شدیم (حضرت اُمّة البهّاء کلمه بدست بدست را بفارسی گفتند) و من آیه مبارکه را تلاوت کردم. این تمام جریان عروسی و ازدواج ما بود و چند دقیقه ای پیش اعضای فامیل مبارک بودند ایشان با پدر و مادرم مثل شبهای دیگر بعد از شام نشستند و خیلی ساده بود نه لباسی نه گلی نه تشریفاتی نه آدابی... این نشان میدهد که امر مبارک ساده است.

درباره مرقد مبارک نمی خواهم مفصل صحبت کنم... بعد از اینکه مرقد مبارک را پس از صعود زیارت کردم حالتی عجیب بمن دست داد چون خدا میداند فکر متوجه چیز دیگری نبود، جلو چشم عقاب و پله ها را مجسم دیدم. ایادی امرالله گریه میکردند و همه محزون بودیم من برای اولین بار نمونه ای از مرقد آینه شده

مبارک را نشان دادم. هیکل مبارک به ستون علاقه داشتند. هر جا ستون زیبایی را میدیدند می ایستادند و تماشا میکردند. شما میدانید رم ستونهای زیادی دارد. میفرمودند کجای کوه کرمل میتوانست ستونی برپا سازم جواب میداد مستونی نمی توانید بسازید. خیلی بستون علاقه داشتند... این فکر همیشه در مغزم بود که هیکل اطهر به ستون علاقمندند... اما موضوع عقاب... وقتی که ایشان شروع کردند عقابهای تهیه کنند در باغهای کرمل نصب کنند فرمودند عقاب علامت فتح و ظفر است. بخیال رسید که جایی غیر از مرقد مبارک برای گذاشتن عقاب علامت فتح و ظفر نیست. از این نظر ترقیاتی که حاصل شده بود بیاد میآوردم که هیکل مبارک مجسمه عقابی را در اطاقشان داشتند خیلی خیلی زیبا همچنان که آنرا دیده‌اید یکی از بالها گشوده است و یکی بسته و معلوم نیست که با آسمان میرود یا بزمین می‌آید. من دلیلی که برای انتخاب آن داشتم این بود که هیکل اطهر آنرا دوست می‌داشتند. ما میخواستیم نشانه‌ای از باغهای کوه کرمل را دور مرقد مبارک بگذاریم همچنین تزئیناتی را که هیکل مبارک دوست داشتند. و اگر نرده‌های دور مرقد را می‌بینید کهنه بنظر میرسد بواسطه این است که از جایی آمده است که خیلی کهنه ولی خیلی زیباست ایشان زیبایی را دوست داشتند.

هیکل اطهر مملو است من می‌خواهم آنرا با چیز دیگری انباشته کنم. میدانم از زمانی که آمده‌ایم یگانگی و اتحاد ما بیشتر شده و بهم نزد یکتر شده‌ایم این بنایی بود که بر روی دستورات ایشان بنا نهادیم. امید داریم روز بروز بهم نزد یکتر شویم و بصورت یک خانواده گرد هم جمع شویم. ما نرزدان حضرت بهاء الله هستیم به یکدیگر متعلق هستیم. عاشق همدیگریم خدا نکند از هم دور باشیم. ما در داخل یک حلقه زنجیر اتحاد و یگانگی هستیم.

دوستان عزیز هنوز کار تمام نشده است نقشه‌های فراوانی در آینده در جلو ما قرار دارد. چطور میتوانیم ساکت بنشینیم؟ صد ها هزار نفر در این دنیا هستند که تشنه پیام الهی هستند. همه باید جلو برویم وقت آن است که در میادین جدید قدم گذاریم و با عشق الهی سرمست شویم. با خوشحالی از اینجا خارج شوید و با قیام خود باعث رضایت مبارک گردید. دستورات الهیه را بکار برید و مواعید الهیه تحقق بخشید این پیام را ب مردم جهان برسانید. بیائید شتاب کنیم و ادامه دهیم و دستورات ایشان را بکار بندیم. چون بندگان اوئیم اوامرش را اجرا می‌کنیم (کفرزدن شدید حضار).  
نقل از آهنگ بدیع سال ۱۸ شماره مخصوص

\* \* \* \* \*

دوستان عزیز بهائی در پایان این کنفرانس قلوب همه ما از عشق



باجریان تأسیس این هیئت ها و نوع مجهوداتشان در قسمت تاریخ (همین جزوه) آشنا شدیم، اینک به شرح نظامات مربوطه بایشان می پردازیم:

بطورکلی وظائف مؤسسه مشاورین قاره ای همان وظائف حضرات ایادی است که در اساسنامه بیت العدل اعظم الهی (که در توفیق حضرت ولی امرالله بعنوان "ناموس اعظم" (۱) از آن یاد شده) درج گردیده است:

ماده نهم - هیئت های مشاورین

مؤسسه هیئت های مشاورین را بیت العدل اعظم ایجاد نموده است تا وظائف مخصوصه صیانت و ترویج امرالله را که به حضرات ایادی امرالله تفویض گشته به آینده ایام امتداد بخشد. اعضاء این هیئت ها را بیت العدل اعظم معین و منصوب میکند. بند اول: دوره خدمت هر عضو مشاور و همچنین تعداد مشاورین هر هیئت و حوزه اقدامات و عملیات هر یک از هیئت های مشاورین را بیت العدل اعظم تعیین میکند.

بند دوم: هر یک از مشاورین بعنوان مشاور فقط در حوزه خدمت خود انجام وظیفه مینماید و چون محل اقامت خود را به نقطه ای - خارج از حوزه مذکور انتقال دهد یا لطمع انتصاب خویش را از دست خواهد داد.

(۱) ناموس اعظم و ناموس اکبر را در قسمت اعلام مطالعه فرمائید

بند سوم: رتبه و مقام و وظائف مخصوصه یک مشا و را را از عضویت در تشکیلات محلی و ملی مُعاف میدارد ولی چنانچه بعضویت بیت العدل اعظم انتخاب گردد از عضویت در هیئت مشاورین مُعاف خواهد بود. ارکان نظم بدیع ص ۳۳۶

همچنین مؤسسه مشاورین قاره ای عهده دار راهنمایی هیئت های معاونت در حوزه خود و تشریک مساعی با محافل روحانیه ملیه و مطلع ساختن بیت العدل اعظم و حضرات ایادی امرالله از اوضاع و موقعیت امرالله در منطقه مربوط به خودشان میباشد. (\*) (نظم اداری طرح مکاتبه ای)

هیئت های معاونت

در سال ۱۹۵۴ اراده هیکل مبارک حضرت ولی امرالله بر این قرار گرفت که حضرات ایادی مستقر در قارات هر یک هیئتی را به معاونت خویش انتخاب نمایند و این مطلب را در توفیق آپریل ۱۹۵۴ ابلاغ فرمودند.

سپس هیئت های معاونت را به دو گروه جداگانه بر حسب وظیفه مَحَوَّلَه تقسیم فرمودند: هیئت معاونت در صیانت امرالله، هیئت معاونت در نشر نجات الله. به این ترتیب هیئت های معاونت که زیر نظر حضرات ایادی امرالله خدمات خویش را آغاز نموده بودند پس از بوجود آمدن هیئت های مشاورین قاره ای، تحت سرپرستی و قیادت هیئت های مزبور قرار گرفتند و گزارش اقدامات خود را نیز (\*) نعلاً هر دو گروه خدمت هیئت مشاورین بمدت پنج سال تعیین شده.

به هیئت‌های اخیر تسلیم مینمایند .

— هیئت‌های مشاورین قاره‌ای هر موقع لازم باشد اعضای هیئت‌های معاونت را تعویض یا اعضای جدیدی تعیین خواهند نمود .

استخراج از پیام ۲۴ جون ۱۹۶۸

ارکان نظم بدیع ص ۱۲۱

— اعضاء هیئت معاونت نیز مادام که در حوزه خدماتی خود اقامت دارند دارای این سمت میباشند و همینکه از آن محصل خارج شوند این سمت را نخواهند داشت .

— اگر عضوی از اعضاء هیئت معاونت بعضویت محافل روحانی اعم از محلی یا ملی انتخاب شود، مختار است بین عضویت محفل و هیئت معاونت یکی را انتخاب کند ولی نمیتواند دارای هر دو سمت باشد .

— مدت خدمت اعضاء هیئت‌های معاونت از طرف بیت العدل اعظم فعلاً "پنج سال مقرر گردیده است . استخراج از پیام رضوان ، ۱۹۷۰  
ارکان نظم بدیع ص ۱۲۲ و جزوه  
نظم اداری طرح مکاتبه‌ای

### مساعدین

بیت العدل اعظم طی پیام ۷ اکتبر ۱۹۷۳ تصمیماتی را که قبلاً در پیام مورخ ۸ جون همان سال درباره مساعدین اشاره کرده بودند مشروحاً توضیح میفرمایند :

به منظور رفع احتیاجات جامعه دائم‌الائتساع جهانی بهائی و

تصمیم برای تقویت و توسعه خدمات هیئت‌های معاونت اخذ شده است :

اولاً تعداد اعضای هیئت معاونت در سراسر عالم به دو ویست و هفتاد نفر افزایش یافته ...

ثانیاً "تصمیم گرفته‌ایم با اختیار دادن به هر یک از هیئت‌های مشاورین برای اجازه دادن به افراد اعضای هیئت معاونت جهت تعیین مساعدین برای خودشان قدم دیگری در توسعه مؤسسه برداریم .

چنین اجازه‌ای لازم نیست که به تمام اعضای هیئت‌های معاونت در هر منطقه داده شود و همچنین لازم نیست که تعداد مساعدین کلیه اعضای هیئت‌های معاونت یکسان باشد بلکه بعضی از هیئت‌های مشاورین ممکن است تصمیم بگیرند که شرایط و اصول موجود در منطقه آنان ضرورتی برای استفاده از این امکان را ایجاب نینماید . این قبیل امور کاملاً به صلاح دید و تصمیم هر یک از هیئت‌های مشاورین قاره‌ای واگذار گردیده است جزئیات وظایف و مدت انتصاب مساعدین نیز به هر یک از هیئت‌های مشاورین قاره‌ای واگذار میشود تا هر طور صلاح میدانند، تصمیم بگیرند .

هدف مساعدین باید فعال ساختن و تشویق و ترغیب محافل روحانی و توجه دادن اعضای محفل به اهمیت تشکیل دادن مرتب

جلسات محفل و تشویق و ترغیب جوامع محلی به انعقاد ضیافتات ۱۹ روزه و احتفالات اعیاد و ایام محرّمه و کمک به ازدیاد معارف امری احبّاً و آشنائی آنان به تعالیم مبارکه و بطور کلی کمک به اعضای هیئت معاونت در اجرای وظائف مُحَوَّلَه بآنها باشد .

انتصاب مساعدین ممکن است برای مدت محدود مثلاً "یک یا دو سال با امکان انتصاب مجدد آنان باشد احبای الهی میتوانند در آن واحد هم به عنوان مساعد برای اعضای هیئت معاونت هم بعنوان عضوی در مؤسّسات اداری امرالله خدمت نمایند . "بیت العدل اعظم" ص ۱۲۶ ارکان نظم بدیع

\* \* \* \* \*

معرفی آثار مبارکه

دوم: تواقیع انگلیسی حضرت ولی امرالله

از آثار کثیره انگلیسی هیکل مبارک تعدادی از آنها با فارسی ترجمه شده که معرفی اجمالی آنها اکتفا میگردد :

هدف نظم بدیع جهانی

در نوامبر ۱۹۳۱ صادر شده و در این اثر هیکل مبارک به مشکلات سیاسی و سایر شؤون جهانی اشاره فرموده و بالأخره نتیجه گرفته اند که تعالیم جهانی حضرت بهاءالله تنها راهنمای عالم بشریت است .

عصر ذهبی امر حضرت بهاءالله

در مارچ ۱۹۳۲ عزّ صدور یافته و وظائف مهمه روحانیه احبای آمریکا را در نظم جدید جهانی تشریح فرموده اند .  
دور بهائی (دور بهاءالله)

در فوریه ۱۹۳۴ خطاب به احبای غرب نازل شده و شامل معرفی مقام عظیم جمالقدم و حضرت اعلی و حضرت عبدالبهاء و شرحی درباره دورکن شریعه الله و وظایف هر یک از دورکن ولایت امر و بیت العدل اعظم و بالأخره شرح اهمیت نظم اداری جهانی بهائی است اصول اعتقادی اهل بهاء در آن بوضوح تشریح و ابواب انشقاق بمناسبت صدور این توقیع مسدود گردیده است .  
درباره این توقیع مبارک حضرت ولی امرالله غالباً میفرمودند .  
"آنچه باید بگویم در این نامه گفته ام" .

ظهور عدل الهی :

این توقیع منیع که در ۲۵ دسامبر ۱۹۳۸ از قلم مبارک خطاب به احبای آمریکا عزّ صدور یافته حاوی انواع مطالب است که از آن جمله موضوعات زیر را میتوان برشمرد : اهمیت قیام به هجرت و تکمیل اهداف نقشه هفت ساله ، حکمت بعثت مظاهر مقدسه الهیه در بین ملل ، عظمت امر و مقام این یوم عظیم ، امتحانات الهیه ، تضییقات نسبت بمشروعات و مؤسّسات امریه ، اجتناب از تعصّبات ، تقدیس و تنزیه و مراعات شؤون آن در جمیع جهات ، انقلابات عالم کون و لزوم

قیام یاران رحمان جهت استقرار ملکوت الله در ارض.  
قَدْ ظَهَرَ يَوْمَ الْمِيْعَادِ

این اثر در ۱۹۴۱ در آمریکا بطبع رسیده و شامل مطالب مهمه جهانی را می‌ری است والواح بسیار از حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء در این توفیق مبارک با انگلیسی ترجمه شده است و هیکل مبارک علت انقلابات و اغتشاشات عالم را صد سال غفلت و سرپیچی بشر از اوامر الهی دانسته بلایا را در زایمان برای نظم جدید و در نزع برای نظم قدیم میدانند.  
قرن بدیع (یا گاد پایسزبای)

توفیق منیعی که در سال ۱۹۴۴ خطاب به احبای غرب نازل شده و حاوی وقایع صد ساله امر مبارک (۱۸۴۴-۱۹۴۴) است این اثر منیع در چهار جلد توسط جناب نصرالله مؤدّت بفارسی ترجمه و تحت عنوان "قرن بدیع" بچاپ رسیده است مقدمه و عنوان انگلیسی آن به قلم ایادی امرالله جناب جرج تاوونزند است فصل اول یا جلد اول آن مربوط به ظهور حضرت اعلی، جلد دوم قیام حضرت بهاء الله و جلد سوم تاریخ دوره میثاق و جلد چهارم دوره تشکیلات امر بهائی است.

"داستان یک قرن را در نهایت جمال و اتقان و در کمال فصاحت و اختصار بیان فرمودند. براستی اُمُّ الْکِتَابِ خواهد شد

و در مُسْتَقْبَلِ آیام، مَوْرَخین هر کلمه‌ای از آن را مهم دانسته و هر کلمه‌ای را جَوَامِعُ الْکَلِمِ می‌یابند که با نکاری آستن است.

"فی الحقیقه تنها نوشته‌ایست که آنرا کتاب نامیدند زیرا جمیع رسائل الهی و مکاتیب جهانی خود را که بمجامع امری در سراسر عالم بهائی مرقوم فرمودند از روی نهایت تواضع نامه خواندند... " فرمودند: "مقصد مبارک آن نبود که تاریخ مفصل یک قرن را مرقوم دارند بلکه هدف آن بود که حقایق مُسَلَّمَه ظهور الهی و اعتلای امر را در این مدت نشان داده تا تأسیس نظم بدیع را گوشزد فرمایند و بحرانهای عظیمه و قوای سِرِّیَه الهیه را که برای تقدّم و تعالی امر از منابع غیبیه جاری است در برابر چشم یاران عیان فرمایند تا خود مشاهده نمایند که چگونه امر الهی از فتوحی بفتح دیگری واصل و متواصل میگردد." (نقل از کتاب گوهریکتا)

عالم بهائی:

(هر چند مجلدات عالم بهائی بفارسی ترجمه نشده ولی چون همیشه این کتاب را توصیه میفرمودند که بعلماء تقدیم و برای کتابخانه‌ها ارسال شود، ذیلاً توضیحات مربوط به آن از "گوهریکتا" نقل میگردد:) اولین پیشنهاد درباره عالم بهائی در سال ۱۹۲۴ از طرف هوراس هولی منشی محفل آمریکا به محضر مبارک حضرت ولی امرالله رسید. فوراً هیکل مبارک آنرا قبول فرموده از همان وقت هوراس یار و معاون اصلی هیکل اطهر گردید. عالم بهائی در سال ۱۹۲۵ طبع شد و به اسم کتاب "سالنامه بهائی" منتشر گردید و شامل

وقایع سنوات ۲۵ و ۲۶ و دارای ۱۷۴ صفحه بود و چون جلد دوم  
نشر یافت کتاب "عالم بهائی" نامیده شد که شامل حوادث دو ساله  
امریه و وقایع بین المللی گردید و اینکار تا سنه صعود مبارک ادامه  
داشت که ۱۲ مجلد با تمام رسید و جلد اخیر از . . . صفحه تجاوز  
کرد . با اینکه این کتاب تحت نظر محفل ملی تهیه میشد و مقالات  
و مواد دیگر را لجنه مربوطه تهیه میدیدند و تقدیم حضور مبارک  
میکردند ولی حقیقت مطلب آنست مؤلف اصلی این کتاب هانفس  
مقدس حضرت ولی امرالله است زیرا مدبر و مدبر حقیقی، ایشان  
بودند تمام اوراق و عکسها و مقالات و مواد دیگر را بحضور میفرستادند  
و ایشان بودند که ترتیب آنها معین و مواد لازمه را منظم میفرمودند.  
هیكل مبارک در مورد این کتاب فرمودند :

"مطالب آن عالی و قابل مطالعه و در شرح مبادی اصلیه امریه  
مختصر و مفید و مُقْبِع است عکسهای موجود گل جالب توجه است و  
تا بحال کتابی نظیر آن چاپ نشده است."

استخراج از گوهری کتا

\* \* \* \* \*

درس دهم عربی :

همانطوریکه در درس پیش یاد آور شدیم این درس نیز منحصر  
است به یاد آوری مطالب خوانده شده . تشخیص علت اعراب در  
متون اعراب شده ، به همراه استخراج معنی بعضی لغات از کتاب  
لغت بدین لحاظ از معنی کردن متون اجتناب شده است .  
تمرین : متن زیر را بدقت خوانده و معنی کنید و بعد فعالیتهای  
زیر را انجام دهید .

۱- علت اعراب کلماتی را که زیر آنها خط کشیده شده مشخص  
کنید .

۲- کلیه افعال را جدا کرده ، معین کنید سالم است یا غیر  
سالم - لازم است یا متعدی - معلوم است یا مجهول - ماضی  
است یا مضارع یا امر مجرد است یا مزید - اگر مزید است از چه  
بابی است و چه صیغه‌ای وریشه آن چیست ؟

۳- اسمهای فاعل ، مفعول و تفضیل را معین کنید .

۴- اسمهای مؤنث را که دارای علامت تانیث هستند مشخص

کنید

نَسُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي هَذَا عَبْدُكَ الَّذِي قَدِ انْقَطَعَ مِّنْ  
كُلِّ الْجِهَاتِ وَتَوَجَّهَ إِلَى جِهَةِ فَرْدَانِيَّتِكَ وَخَلَصَ نَفْسَهُ عَنْ كُلِّ مَا  
سِوَاكَ وَتَوَسَّلَ بِحِبَالِ جُودِ عِنَايَتِكَ وَقَدْ جَاءَ بِتَمَامِهِ إِلَى مِيَادِينِ

عِزِّ رَحْمَانِيَّتِكَ إِذَا هُبَّ يَا إِلَهِي عَلَى فُؤَادِي مِنْ أَرْبَاحِ عِزِّ قُدْسِي  
 عِنَابِيَّتِكَ وَعَلَى كَيْبُونَتِي مِنْ نَفْحَاتِ سُلْطَانِ عِزِّ الطَّيْنِكِ وَلَا تَطْرُدْ نَبِي  
 يَا إِلَهِي عَنْ بَابِكَ مَحْرُومًا وَلَا عَنِ ظَهْرُورَاتِ شَمْسِ إِفْضَالِكَ مَا يُوسَا  
 وَإِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ وَإِنَّكَ أَنْتَ الْمُهَيِّمُ الْعَزِيزُ الْقَدِيرُ  
 ... أَنْ يَا أَهْلَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ عَنَّا وَتَعَنَّا فِي هَذَا الْعَبْدِ  
 الَّذِي ظَهَرَ بِالْحَقِّ وَمَا نَازَ بِهِ أَحَدٌ لَأَمِنْ قَبْلُ وَلَا مِنْ بَعْدِ إِنْ أَنْتُمْ  
 تَعْلَمُونَ وَقَدْ رَزَقَ اللَّهُ فِيهِ الْقَلَمَ عَنْ كُلِّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ  
 هَذَا مَا أَشْرَقَ بِهِ حُكْمَ الْقَدَمِ مِنْ مَشْرِقِ الْقَلَمِ لِنُدْرِحَنَّ فِي أَنْفُسِكُمْ  
 وَتَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ يَنْهَمُ بِدُرْحُونَ .

... ثُمَّ أَنْزَلَ يَا إِلَهِي عَلَيْهِمْ مِنْ سَحَابٍ رَحْمَتِكَ مَا يُنْبِتُ بِهَا  
 صَدْرَهُمْ نَبَاتَ حِكْمَتِكَ وَرِيَاحِينَ رَوْضَةِ أَحَدِيَّتِكَ ثُمَّ أَجْعَلُهُمْ يَا  
 مَحْبُوبِي مُسْتَقِيمًا عَلَى حُبِّكَ وَأَمْرِكَ بِحَيْثُ لَوْ تَمَنَعَهُمْ كُلُّ مَنْ  
 فِي السَّمَوَاتِ لَنْ يَعْتَنُوا بِأَحَدٍ مِنْهُمْ وَتَوَجَّهُوا بِسِرِّهِمْ وَجَهْرِهِمْ إِلَى  
 شَطْرِ عِنَابِيَّتِكَ وَإِفْضَالِكَ ثُمَّ شَرَّهْتَهُمْ يَا مَحْبُوبِي بِلِقَائِكَ الْكَبِيرِيِّ فِي يَوْمِ  
 الَّذِي فِيهِ تَسْتَوِي بِجَمَالِكَ عَلَى عَرْشِ الْبِقَاءِ وَتَرُلُّ فِيهِ أَقْدَامَ أَوْلِي  
 النَّهْيِ وَتَضْطَرِبُ كُلُّ سَكَّانِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ

### لغات واصطلاحات جزوه ۴۰

اِسْتِعَارَه : به عاریت ( قَرْض ) گرفتن ، کلاماً یا کلماتی و الفاظی غیر

از معانی اصلی و معمولی آن گفتن

اِنْجِلَال : مُنْحَلَّ شدن ، باز شدن ، گشودن گره

اِقْبَالَ : روی آوردن ، مؤمن شدن ، اسم فاعل : مُقْبِل

اِعْرَاض : روبرگردانیدن ، اجتناب و کناره گیری ، اسم فاعل : مُعْرِض

اُخْرَوِي : منسوب به آخرت و جهان پس از فوت جسمانی

اِئْتِلَاف : ترکیب یافتن — با هم انس و اَلْفَت گرفتن ، جمع شدن

اَلطَّرِيقُ اِلَى اللّٰهِ بِعَدَدِ اَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ : راه رسیدن به حق به

اندازه تعداد خلائق است ( حدیث مروی از حضرت علی ع )

اِنْطِبَاع : مُنْعَكِس شدن — نقش پذیرفتن

اِبْدَاع : جهان آفرینش ، اختراع کردن ، نو آوردن ، د ر اصطلاح

عَرْنَا : ایجاد امور غیر عادی — عین ابداع : چشم عالم وجود

اِنَّهُ ظَهَرَ بِالْحَقِّ وَنَطَقَ بِكَلِمَةٍ اَنْصَعَقَ بِهَا مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ

اَلْاَمِنْ شَاءَ اللّٰهُ : همانا که او به حقیقت ظاهر شد و به کلمه ای نطق

نرمود که ساکنین زمین و آسمانها از آن مدهوش

گشتند بجز کسانی که خداوند اراده فرمود .

اِنَّهُ هُوَ مَحْمُودٌ فِي نَعْلِهِ وَمَطَاعٌ فِي اَمْرِهِ : همانا که او د ر کار و عمل خود

مورد ستایش و د ر فرمان خویش مورد اطاعت است ( هر چه

خدا فرماید بنده باید پیروی نماید )

اشیا آنتیک : اشیا قدیمی و با ارزش ( که احیاناً سابقه تاریخی نیز داشته باشد )

انْتِصَاب: منصوب شدن به شغل یا سِمَتی، گماشتن .  
 اِنْعِقَاد: بسته شدن پیمان، د رمورد تشکیل جلسه نیزبکار میرود.  
 اِجْمَال: اختصار، خلاصه، د رپرده سخن گفتن (مُجْمَل: مختصر،  
 مُبْهَم)

بارزترین: نمایان ترین، آشکارترین

بَدَايَت: شروع هرکار، آغاز، ابتدا

بِزَهْكَارِي: گناهکاری

بَعِيدُ الْوَصُول: بدست آمدنی د رآینده، چیزی که فعلاً "وصول و  
 دستیابی بدان مشکل است

بِقَوْلِهِ الْأَتَمُّ: بفرمایش او که تمام ترین و کامل ترین بیان است.

بَسِيطٌ غَبْرًا: کره خاک، سفره غبار آلود که منظور عالم خاکی و  
 جهان مادی است.

بِي شَائِبِهِ: بدون آلودگی - بدون شک و گمان .

تَصَوُّرٌ: گمان، فکری د رذهن آدمی که بمرحله قطع و یقین نرسیده،

تَجَسُّمٌ سَكَلِ اَشْيَاءٍ: د رذهن

تشبیه: مانند کردن د ویاچند چیز، شبیه دانستن اشیاء به یکدیگر

از لحاظی که باهم شباهت دارند (د ر ادبیات فارسی

کاربرد زیاد دارد)

تَلَطِيفٌ: زیبا و دلپسند کردن، تنظیف

تَجْمِيلٌ: زیباسازی، جلوه دادن جمال طبیعی شیئی .

تَنْسِيقٌ: منظم کردن، مرتب نمودن .

تَبَرُّعٌ: بخشیدن (بدون عوض خواستن)، نیکوئی کردن د رراه خدا

تَطَوُّرَاتٌ: تغییرات، گوناگون شدن

تَقْوَى: اجتناب و پرهیز از هر عمل ناصواب و مخالف رضای خدا،

پرهیزگاری

تَمَایِزٌ: تفاوت داشتن با سایرین (مُتَمَایِزٌ: امتیاز داشتن نسبت

بسایر موارد) - مُتَفَرِّقٌ شدن - جدا بودن از سایرین

تَبَایُنٌ: تفاوت داشتن، اختلاف، مُبَایِنَتٌ، مُتَبَایِنٌ: مُتَخَالِفٌ

تَضَادٌّ: اختلاف، (مُتَضَادٌّ: مخالف، نقطه مقابل چیزی)

تَسْرِیرٌ: مسرور و شادمان ساختن .

تَضْمِینٌ: ضمانت کردن، قول دادن به حصول چیزی

تَفْوِیضٌ: واگذاری کردن، کاری یا چیزی را به کسی سپردن

تَضْیِیقاتٌ: سخت گرفتن، د رسختی و تنگی ها قراردادن،

جَوَامِعُ الْكَلِمِ: حاوی مطالب متعدد و گوناگون

نَاتٌ لِأَعْدَلٍ لَهَا: بهشت هائی که نظیر آن یافت نشود .

جَوَارٌ: پناه، نزدیکی، قُرب

حَوْرِيَّةٌ: د ر آثار الهیه به معنای ملائکه و فرشته آسمانی آمده

حَوْلٌ: کنار، نزد یک (جمع: حَوَالِي)، سال، قوه، کیفیت (جمع: أَحْوَال)

حَرَمٌ: جای آمن، قُرْفَگاه، جائی که لازماست احترامش محفوظ ماند

حَتَّى الْقُرَّةِ: تا جائیکه بشود انجام گیرد . تا حدی که د ر قوه باشد

حَجَلَه: اطاق مزین و آراسته جهت عروس

دَائِمُ الْإِتْسَاعِ: روبرو شد، وسیع شدنی

رَاعِي: چوپان، والی، سرپرست

سُنَنٌ: احکام دین، تکالیف شرعیّه

سَوَّقٌ: راندن، در جلو انداختن و بردن

سِنَخٌ: اصل، بنیاد، ریشه

عِدَادٌ: زُمره، جزو، نظیر

عَرَفَهُ: روز نهم ذیحجه، روز قبل از آخرین مراسم حج

عِنْدَ اللَّزُومِ: در صورت نیاز

عَالَمٌ رَجِمَ: عالم قبل از تولد جسمانی، شکم مادر

عَلَى الْإِطْلَاقِ: مُطْلَقًا، بطور کامل و قطعی، (کریم علی الاطلاق: بوجود

حق که برای همه کس وهمه چیز کریم و بخشنده است.)

قَوایِ سَرَّیَهِ: نیروهای معنوی، قوای پنهانی

قَدْرًا صُطِرَ رَبِّ الْنَّظْمِ مِنْ هَذَا النَّظْمِ الْأَعْظَمِ: بتحقیق هر نظم و ترتیبی

از این نظم اعظم الهی مضطرب و آشفتنه شد.

قَائِلُهُ: کاروان، گروه متحرک و پشت سرهم (جمع: قَوَائِلُ)

قَدْ ظَهَرَ يَوْمَ الْمَبْعَادِ: همانا روز موعود فرا رسید.

كُونٌ: عالم هستی، عالم وجود، عالم ایجاد، جمع: أَكْوَانٌ

گاد پاسزبای: رَبُّ الْعَالَمِينَ مرور مینماید God passes by

نام انگلیسی کتاب قرن بدیع

لَوُثُ شَدْنٍ: از بین رفتن، بی اثر شدن—(لَوُثٌ وجود: آلودگی

وجود)

لَا رَيْبَ: قطعی، بدون تردید

لَا يُدُّ: پناهنده

مَشْكَاةٌ: چراغدان، محل قرار دادن چراغ، پایه چراغ

مَنِيْعَةٌ: مَنِيْعَةٌ: عالِمقام و بلند مرتبه، استوار، مقتدر

مَنْوُوطٌ: مُعَلَّقٌ، مَوْكُولٌ، واگذار شده، وابسته، مشروط

مُدَاقَّةٌ: دقت کردن، مطالعه، بادقت، باریک بینی

مَجْهُودَاتٌ: اقدامات، کوشش‌ها

مَادُونٌ: غیر از آن، پائین، زیر دست (برخلاف مافوق)

مَنْصُوصٌ: بصراحت ذکر شده، قطعی و معین شده در کلام الهی

مَعْدُودٌ: شمرده شده، بشمار رفته، محسوب گردیده (کم و اندک

نیز در فارسی مصطلح است)

مَدَّ خَلِيَّتٌ: دخالت، ارتباط

مُشَوِّشٌ: دَرَهَمٌ، شوریده، آشفتنه، پربشان

مُجَرَّدٌ: غیر محسوس، بدون مکان—به تنهایی، تنها، جدا از دیگری

مُقَيَّدٌ: در قید و بند، مشروط، قید شده، وابسته

مُكَافَاتٌ: پاداش عمل خیر—(در فارسی کیفر و جزای عمل بد نیز

گفته شده)

مَعْنَى: اراده شده، آنچه کلمه یا لفظ بر آن دلالت کند، مدلول

مُنْتَهَى: آما، ولیکن—پایان، آخر

مُوجِدٌ: آفریننده، بوجود آورنده، مَوْلِدٌ

مُصْبِحٌ: چراغ، نور (جمع: مُصَابِحٌ)



مِسْكَ الْخِتَامُ : خوش خاتمه بودن ، ( خاتمه کار با بوی خوش  
چیزی همراه باشد )

مَنْصُوبٌ : نَصَبٌ شَدِيدٌ ( به مقامی )

مُحَوَّلٌ : واگزار شده ، تحویل داده شده

مَادَامَ : تا وقتی که ، تا زمانی که

مُقْنِعٌ : قانع کننده

مُصَمَّمٌ : تصمیم گیرنده ، با عزم راسخ تصمیم گیرنده ، دارای اراده

مِنْ حَيْثُ الرَّتَبَةِ : از لحاظ مقام و مرتبه

نَفَثَاتٌ : الْفَقَائَاتُ وَالْهَامَاتُ الْهَيْبِي

نَارٌ لَا شِبَهَ لَهَا : آتشی که برای آن شبیهی یافته نشود ، دوزخ

نَاسُوتِي : جهان انسانی ، عالم امکان

نَزَعٌ : بیرون آوردن ، گندن چیزی از جای خود ، برکنار نمودن از کار

وَسَائِطٌ : اسباب کار ، وسائل ( مفرد آن : واسطه )

هُبُوطٌ : سقوط کردن ، پائین افتادن

يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ : ( حق ) آنچه را که میخواهد ، انجام میدهد .

\* \* \* \*

### اعلام جزوه ۴۰

ساموآی غربی : این کشور شامل د جزیره مهم ساوایی و اوپولوواقع

د شمال شرقی استرالیا بمساحت ۱۹۲۷ کیلومتر مربع میباشد ،

( جمعیت : ۱۷۰۰۰ ) ، ( حکومت : مشروطه سلطنتی ) ، ( کسب استقلال : ۱۹۶۲ )

( پایتخت آن : آپیا ) ، ( واحد پول : تالا ) ، ( مذهب : مسیحی ) ، ( زبان : محلی و

انگلیسی ) . ( دائرة المعارف زرین چاپ ۱۳۶۲ )

سلطان این کشور اعلیحضرت مالیتوا II Malietoa Tanumafili

تانومافیلی دوم پس از مطالعه کتاب "اعلان امرحضرت بهاءالله

"The Proclamation of Baha'ullah" که از حضرت ایادی

امرالله جناب دکتر جیاگری دریافت کرده بودند ، ایمان قلبی خود

را به امر بهائی در ملاقات مجدد با دکتر جیاگری ، ابراز نمودند .

( عالم بهائی ۱۹۷۳ - ۱۹۶۸ ص ۱۸۰ )

سُورَةُ الْهَيْكَلِ : از الواح نازله در رگآ و بزبان عربی است . در ابتدای

کتاب مبین و همچنین در آثار قلم اعلی "جلد چهارم مند رح است .

مجموعه "سوره هیکل" و قسمتهائی از الواح سلاطین بدستور

جمال مبارک بصورت طرح هیکل انسان ( ستاره پنج پر ) نوشته شد

و آنرا لوح هیکل نامیدند . استخراج از فرهنگ اعلام و لغات

سوئیس : در مرکز اروپا ، جنوب آلمان ، شرق فرانسه واقع گردیده با

۴۱۲۹۲ کیلومتر مربع وسعت و ۵۵۰۰۰ نفر جمعیت دارای

حکومت جمهوری است ۵۸٪ جمعیت آن ساکن شهرها هستند

مردم آن از نژاد سفید و تیره های ژرمن ، ایتالیائی و رومانش بوده

پیرو دین مسیح و مذاهب پروتستان و کاتولیک می باشد مردم به

زبانهای آلمانی ، فرانسوی ، ایتالیائی و سایر زبانها تکلم میکنند

پایتخت آن برن و شهرهای مهم آن زوریخ ، بازل ، ژنو ، لوزان میباشند

تاریخ استقلال مجدد : ۱۶۴۸ ( در سازمان ملل عضو نیست )

واحد پول : فرانک سوئیس ( \* )

( اطلس کامل گیتاشناسی )

ناموس اعظم و ناموس اکبر: حضرت ولی امرالله در توفیق مبارک ۱۹ شهبالعهظمه ۹۱ بدیع میفرمایند: این قانون (یعنی نظامنامه محفل ملی) ناموس اکبر است و نظامنامه بیت عدل عمومی که مهیمن بر عموم محافل ملیه است ناموس اعظم و نیز در توفیق رضوان ۱۰۵ بدیع به "نظامنامه و قانون اساسی اعظم هیئت تشریحیه جهانی" اشاره فرموده اند.

هنگ گنگ: بندری است در ساحل چین کمونیست و تنها پایگاه تجارتي بین المللی در شرق اقصی (خاور دور) است که چینی کمونیست از آن راه با جهان آزاد ارتباط تجارتي دارد.

وسعت آن ۳۹۱ میل مربع و جمعیت آن بیش از ۳/۵ میلیون نفر است. (دائرة المعارف زرین چاپ ۱۳۶۲)

هشت کنفرانس بین المللی تبلیغی: که زمان و مکان تشکیل آن به

شرح زیر تعیین گردیده. آنکوراج (مرکز آلاسکا) جولای ۱۹۷۶

هلسینکی (مرکز فنلاند) جولای ۱۹۷۶ - پاریس (مرکز فرانسه)

اوت ۱۹۷۶ - نایروبی (مرکز کنیا) اکتبر ۱۹۷۶، هنگ کنگ

(بندرجین) نوبر ۱۹۷۶، اوکلند (از شهرهای نیوزیلند) ژانویه

۱۹۷۷، بهیه (از بنادر برزیل) ژانویه ۱۹۷۷، مریدا (از شهرها

مکزیک) فوریه ۱۹۷۷.

هندوستان<sup>(۱)</sup>: وسعت: ۳۲۵۶۰۰۰ کیلومتر مربع، (جمعیت: ۶۵۰ -

میلیون (اکثراً هندو) پایتخت: دهلی نو - حکومت: جمهوری، باد و

مجلس - از بزرگترین کشورهای مشترک المنافع است که بسمت صنعتی

(۱) نقل به اختصار از دائرة المعارف زرین چاپ ۱۳۶۲.

شدن پیش میروند - کسب استقلال: پس از مبارزات دامنده ارگاندی و جناح ۱۹۴۷ - از بزرگترین مراکز تمدن جهان بشمار میروند - زبان رایج: هند و اردو، انگلیسی - اقلیتها: ۸ میلیون مسلمان، ۵ میلیون مسیحی، ۳ میلیون بودایی، ۱۰۰ هزار زردشتی، ۳۰ هزار یهودی هوراس هولی: در ۲۴ دسامبر ۱۹۵۱ به سمت ایادی امرالله منصوب و مفتخر گردیدند از طرف حضرت ولی امرالله در کنفرانس بین القارات شرکت فرمودند. سال آخر حیات: ۶ - ۱۹۵۹ را عضو هیئت ایادی مقیم ارض اقدس بودند. تألیفات مهم امری ایشان عبارتست از: دیانت بهائی روح زمانه، دیانت اجتماعی جدید، دیانت برای عالم انسانی، اشعار و مقالات مهم (برای مجله بهائی نیوز کتاب عالم بهائی) اقتباس از ص ۵۶ مؤسسه ایادی امرالله

x x x x

فصل اول در بیان کلیات و اصطلاحات  
مقدمه  
تعاریف  
اصطلاحات  
تاریخچه  
روش تحقیق  
فصل دوم در بیان مبانی نظری  
فصل سوم در بیان روش‌های تحقیق  
فصل چهارم در بیان یافته‌ها  
فصل پنجم در بیان نتیجه‌گیری  
فصل ششم در بیان پیشنهادات  
فصل هفتم در بیان منابع